



خانه؛ خاستگاه دوباره زندگی

بحران پیری جمعیت و بحران بازنشدگی که امروزه دامنگیر اکثر کشورهاست، دو پدیده مجزا نیستند؛ دو روایت از یک اختلال اند. اختلالی در نحوه ای که نظام سرمایه داری انسان را معنا کرده، خانواده را تعریف کرده و خانه را طراحی کرده است. اقتصاد مدرن انسان را از خانه بیرون کشید و در کارخانه مستقر کرد؛ خانواده را از کار تهی ساخت و به واحد مصرفی تبدیل نمود؛ خانه را از زمین و فضا و امکان تولید محروم کرد و به سلول های کوچک آپارتمانی تقلیل داد؛ و کار را از امری طبیعی، در خدمت حیات، به امری قراردادی، در خدمت بنگاه، بدل ساخت. این جدایی های پشت سرهم - جدایی کار از زندگی، جدایی خانواده از تولید و جدایی خانه از زمین - همان رشته های گسسته ای است که امروز در قالب بحران پیری و بحران بازنشدگی رخ می نماید.

پیری جمعیت، تنها عدد بزرگی از افراد بالای ۶۵ سال نیست؛ حاصل فرسایش چرخه های چندنسلی است. بازنشدگی، تنها کمبود منابع صندوق ها نیست؛ محصول بیرون راندن انسان از چرخه ارزش آفرینی پس از سنی معین است. این دو بحران، دو زاویه دید یک حقیقت واحدند: حقیقت این که انسان، خانواده و مسکن از بستر طبیعی خویش بیرون رانده شده اند.

اقتصاد مردمی به منزله یک نظریه، تلاشی است برای بازگرداندن جهان اجتماعی به شکل طبیعی خود. در این نظریه، انسان دوباره فاعل تولید است نه قطعه ای از ماشین؛ خانواده واحد خلق ارزش است نه سلول مصرف؛ خانه زمین زندگی است نه آپارتمان خوابگاهی؛ و کار امتداد زیست است نه جدایی از زیست. اقتصاد مردمی با این چهار بازتعریف، نه تنها ساختار اقتصادی را تغییر می دهد، بلکه ریشه بحران های جمعیتی و بازنشدگی را نیز هدف می گیرد.

بیانید مفهوم خانه را از نو بفهمیم. خانه در تمدن صنعتی، جایی است که بیرون از رگ های تولید قرار دارد. خانه، آخرین ایستگاه روز، لحظه مصرف و خواب است. اما خانه در اقتصاد مردمی، سرآغاز زنجیره ارزش است، جایی که زندگی و کار دوباره برهم منطبق می شوند و انسان در همان جایی که می زید، می آفریند. خانه، درک تازه ای از فضا به ما می دهد: خانه باید زمین داشته باشد، نه فقط سقف؛ باید ساحت داشته باشد، نه فقط دیوار؛ باید محل تجربه باشد، نه محل انزوا؛ باید ظرفیت خلق و ساخت داشته باشد، نه صرفاً ظرفیت سکون. خانه ای که کار و زندگی را جمع کند، نمی تواند آپارتمان هفتاد متری باشد؛ آپارتمان، جواب مسئله ای بود که خود اقتصاد صنعتی خلق کرده بود: جداکردن کار از زندگی. حال که می خواهیم این جدایی را درمان کنیم، معماری سکونت نیز باید از نو معنا شود.

ادامه در صفحه ۹

روایت عمیق سیاست و اقتصاد

حکمران

آیت الله اراکی در دیدار با اعضای شورای مرکزی حزب تمدن نوین اسلامی: ۱۵

کارحزبی یک واجب است



«حکمران» رسانه شماست، در انتشار آن مشارکت کنید



فرهاد شفیع زاده:

حزب تمدن نوین اسلامی؛ قومیت و عدالت

۱۱



دکتر محمد رضا یزدی زاده:

ثروت ملی ارث پسر خاله ها نیست

۵



دکتر حسین مصمصامی:

ماfiای ارز، ثروت ملی را به بازار قاچاق می برد مسئولین کجا هستند؟

۲

دکتر حسین صمصامی در گفت‌وگو با حکمران:

ماfiای ارز، ثروت ملی را به بازار قاچاق می‌برد مسئولین کجا هستند؟



دکتر حسین صمصامی، نماینده مجلس در این گفت‌وگو با حکمران به تشریح یکی از مهم‌ترین بحران‌های پنهان اقتصاد ایران می‌پردازد. ماجرای بازنگشتن ده‌ها میلیارد دلار ارز حاصل از صادرات و رابطه آن با غارتگری از مردم در اقتصاد کشور، او صراحتاً هشدار می‌دهد که بخش‌هایی از سازوکار حکمرانی و تصمیم‌سازی اقتصادی در خدمت منافع گروه‌های خاص درآمده است. وی ضمن انتقاد از عملکرد دولت، مجلس و دستگاه قضایی در اجرای ناقص قوانین مبارزه با قاچاق کالا و ارز، می‌گوید ما با «رسمیت‌بخشی به بازار قاچاق» مواجه‌ایم و هشدار می‌دهد که این مسیر می‌تواند بنیان‌های اقتصادی کشور را متزلزل کند. صمصامی از عزم خود و حزب تازه‌تأسیس تمدن‌نویین اسلامی برای مقابله با این جریان سخن می‌گوید. حزبی که به گفته او مأموریت اصلی‌اش حفظ منافع مردم در برابر شبکه‌های غارتگر اقتصادی است. این گفتگو تصویری روشن از یکی از پرچالش‌ترین مباحث امروز اقتصاد ایران ارائه می‌کند؛ جایی میان سیاست، قدرت و مافیای اقتصادی.

آقای دکتر شما اطلاعاتی را اخیراً منتشر کردید که خیلی سرو صدا ایجاد کرد. من متن توثیق شما را می‌خوانم؛ طبق اطلاعات رسمی اخذ شده از دیوان محاسبات کشور از مجموع ۲۷۰ میلیارد دلار صادرات غیرنفتی ۷ سال اخیر تنها ۱۷۴/۸ میلیارد آن برگشته و به عبارتی ۹۵/۶ میلیارد دلار ارز حاصل از این صادرات به چرخه رسمی کشور برگشته است. یک مقدار راجع به این توضیح می‌دهید؟ این ارز اصلاً چرا باید برگردد؟ چون خیلی‌ها گفتند آقا خب پول خودشان است، ارز خودشان است، مالیاتش را دادند و مال خودشان است. می‌خواهند برگردانند، اول از ضرورت اینکه باید برگردد بگویید.

صمصامی: بله خب ببینید بحث این است که به هر حال اقتصاد در هر کشوری یک سری منابع ارزی دارد و یک سری مصارف ارزی. ما منابع ارزی‌مان از صادرات نفت است، صادرات غیرنفتی است و مصارف ارزی‌مان هم واردات مواد اولیه است. کالاهای واسطه‌ای است. کالاهای اساسی است. به‌هرحال آن کسی که تولید کرده و صادر کرده طبیعی است که آمده و امکانات و سرمایه کشور استفاده کرده و طبیعی است که وقتی که کالایی را صادر می‌کند، نمی‌تواند بگوید که این کالایی که من دارم صادر می‌کنم، چون آخر زنجیره به ایشان تعلق دارد، چون کالای نهایی می‌آید دست ایشان، ایشان صادر می‌کند، ارز حاصل از این صادرات متعلق به خود ایشان باشد.

یک زنجیره‌ای از فعالیت‌های اقتصادی در اینجا دخالت داشته است، یعنی از آن مواد اولیه گرفته تا آن نیروی کاری که ایجاد شده و در تمام این زنجیره در خدمت این تولید بوده، تمام این زنجیره باید از منابع حاصل از این صادرات استفاده کند. یعنی آن کسی که این کالا را صادر می‌کند، نمی‌تواند بگوید که من این کالا را صادر کردم، ارزی که بدست آوردم را با هر قیمتی که می‌خواهم می‌فروشم. آن کسی که کار کرده و آن کالا تولید شده به رِیال دستمزدش را می‌گیرد. آن مواد اولیه‌ای که بهره برداری کرده آن به رِیال قیمت‌گذاری شود. منافع ارزی برای کل اقتصاد است. کل زنجیره است.

نکته بعدی اینکه کشور مصارف ارزی دارد. مادر شرایط تحریم هستیم. تمام کشورهای دنیا وقتی که در یک هم‌چین شرایطی گرفتار می‌شوند، شرایط جنگی و غیرجنگی، صادرکنندگانشان را

ملزم می‌کنند که ارزشان را وارد کشور کنند و جریمه‌های بسیار سنگین اعمال می‌کنند. چون ارز ثروت ملی است و همه کشور و همه آحاد جامعه در آن شریک هستند. بله شما کالا صادر کردی، ارز گرفتی، ارز را باید برگردانی و آن مقدار ریالی که متعلق به شماست، تصاحب کنی. ولی ارز باید

بباید در زنجیره قرار بگیرد. هند همین کار را کرد. تجربه کشورها را نگاه کنید. چین، هند، کره جنوبی، بسیاری از کشورها در مقاطعی صادرکنندگان‌شان را ملزم می‌کردند که ارزشان را بیاورند و شدیدترین مجازات را برای کسانی که اخلاص ایجاد می‌کردند، اعمال می‌کردند. اگر اقتصاد دارای یک ساختار حکمرانی است، سیاست‌گذاری ارزی که می‌شود که ارز باید در چرخه اقتصاد قرار بگیرد، شما نمی‌تونی بگویی این مال من است، من نمی‌خواهم بدهم.

مثل آنکه یک کارخانه دار فردا بگوید آقا من دوست ندارم کارخانه کار کند! پنج هزار کارگر برون‌دنبال کارشان من دوست ندارم! فردا مغازه‌های بازار با هم جمع بشوند، بگویند آقا ما فردا دوست نداریم کار کنیم، چون مال خودمان است! صد نفر با هم جمع بشوند مغازه‌هایشان را تعطیل کنند. بگویند آقا ما فردا نمی‌خواهیم این کار را انجام بدهیم! مگر قرار است که این جوری باشد؟ یا فردا استاد‌های دانشگاه بیایند جمع بشوند که ما دوست نداریم فردا برویم دانشگاه! دانشگاه هر کاری دوست دارد انجام بدهد! یا نماینده‌ها جمع بشوند که ما دوست نداریم برویم مجلس! دست خودمان است دیگر، ما دوست نداریم. او قانون گذاشته که تو اگر نیایی غیبت می‌خوری. بگو غیبت بز، هر کاری دوست داری بکن، من دوست ندارم پیام مجلس. مگر اداره کشور این جوری است؟

قوانینی وضع می‌شود در کشور همه باید تابع قوانین باشند. قوانینش هم آمده از مجلس و شورای نگهبان، تمام این ساختار حکمرانی را پشت سر گذاشته. همه باید تابع قانون باشند. وقتی قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز می‌گوید که ارز حاصل از صادرات را باید صادر کننده بیاورد به بانک مرکزی بفروشد، خب باید این کار را انجام بدهد. او که نمی‌تواند به قانون تن ندهد.

فردا من می‌خواهم رانندگی کنم بگویم من دوست ندارم پشت چراغ قرمز توقف کنم! قانون برای خودش گفته! ماشین خودم است دوست دارم از اینجا رد بشوم. خب این که اصلاً سنگ روی

سنگ بند نمی‌شود. این می‌شود بی قانونی. هر کسی دوست داشته باشد هر کاری که بخواهد انجام بدهد چون مال خودش است. بعد یک سری کالاهایی هست که این کالاها بهش می‌گویند nontangible یعنی چی؟ یعنی منافعهش غیرمحسوس است و منافعهش برای همه اقتصاد است. ارز حکم کالای عمومی را پیدا می‌کند. وقتی که منافعهش برای همه کشور برای همه جامعه است؛ لذا دولت ملزم است که دخالت بکند. چون منافعهش برای همه جامعه استفاده می‌شود. اشخاص باید آن را در کشور عرضه کنند و نمی‌توانند فقط برای خودشان نگه دارند. چون منافعهش منافع همه کشور است. ارز که وارد کشور می‌شود تبدیل به مواد اولیه تولید می‌شود. اشتغال ایجاد می‌کند. ارزش افزوده ایجاد می‌کند و مجدد آن تولید در فرایندهای صادراتی استفاده می‌شود. لذا از نظر قانونی، از نظر عقلی، از نظر علمی، ارز باید برگردد.

این فرار سرمایه است؟

صمصامی: قانون شکنی است. فرار سرمایه خودش یک جور قانون شکنی است. اینکه حالا چرا این ارزها بر نمی‌گردد، دلایل خاص خودش را دارد؛ یعنی وقتی که ما یک قانونی می‌گذاریم در ۱۴۰۰ مصوب می‌شود، بعد ۱۴۰۱ این اجرا می‌شود. قانون باید ضمانت اجرا داشته باشد. ضمانت اجرا چیست؟ جریمه است؛ توبیخ است. توقیف است.

بحث برگشت ارز حاصل از صادرات غیرنفتی همین است. ما یک قانونی مصوب کردیم که ضمانت اجرا دارد. ضمانت اجرا جریمه‌های سنگین و حبس است برای کسانی که ارز را وارد کشور نمی‌کنند. وقتی که من ارز را وارد نمی‌کنم و معرفی نمی‌شوم به قوه قضاییه و قوه قضاییه عمل نمی‌کند، خب نتیجه‌اش چه می‌شود؟ وقتی که من می‌آیم یک کارگروه بازگشت ارزی را تشکیل می‌دهم و می‌گویم اگر صادرکننده ۶۰ درصد ارزش را برگرداند، مجاز است که دوباره صادر کند یعنی چه؟ یعنی صادرکننده اگر ۴۰ درصدش را برگرداند می‌تواند دوباره صادر کند. خب ۴۰ درصدش را بر نمی‌گرداند.

پس آنجا خلاف است. آنجا هم ترک فعل است. خلاف و ترک فعل وقتی که با همدیگر ترکیب می‌شود، نتیجه‌اش چه می‌شود؟ نتیجه‌اش این می‌شود که از سال ۹۷ تا ۱۴۰۴، از ۲۷۰ میلیارد دلار

صادراتمان، ۹۵ میلیارد دلار بر نمی‌گردد. این دقیقاً شبیه همان چراغ قرمزی است که ضمانت اجرا ندارد و این می‌شود فاجعه. حالا ۹۵ میلیارد دلار چه می‌شود؟ ۹۵ میلیارد دلار می‌شود فرار سرمایه. یعنی به جای اینکه بیاید خلق ارزش بکنید می‌شود خانه در دبی، آنتالیا. به جای اینکه بیاید خلق ارزش بکنید می‌شود کالاهای قاچاق که می‌آید رقیب تولید داخل می‌شود. می‌شود پوشاک، می‌شود لوازم خانگی و رقیب تولید داخل. این‌ها هم اقتصاد داخل را از بین می‌برد، هم اشتغال را از بین می‌برد، هم سرمایه‌های شما را نابود می‌کند. به خاطر چی؟ به خاطر اینکه یک سری افراد ذی‌نفع فشار می‌آورند و اجازه نمی‌دهند که قانون اجرا بشود.

چه مقدار از این ارزهای برگشته برای شرکتهای دولتی و شبه‌دولتی است؟ چه مقدارش برای اشخاص است؟ چون من دیدم شما در یک توییט دیگر اطلاعاتی را منتشر کردید البته اسامی را محو کردید. از مجموع ۲۸/۲ میلیارد دلار صادرات غیرنفتی اشخاص حقیقی ۷/۸ میلیارد، مربوط به صد نفر بوده که ۷/۷ میلیارد دلار آن یعنی ۹۸ درصد آن به چرخه رسمی کشور باز نگشته. یعنی آن‌هایی که اشخاص بودند تقریباً هیچ کدام ارز را برگردانند و این اسامی‌شان هم مشخص است. یعنی یک غارتی صورت گرفته. اسامی هم مشخص است. شما هم اسامی را محو کردید. دیوان محاسبات مهر محرمانه زده که شما محو کردید؛ یعنی آیا انتشار این‌ها غیر قانونی است؟

صمصامی: نه غیر قانونی هم نیست. منتها ما بحثمان این بود که اول اطلاع بدهیم که آقایان صادرکننده‌ها، اشخاص حقیقی و حقوقی صادر کننده‌ها ارزشهایشان را برگردانید. این ارز ثروت ملی کشور است. متعلق به مردم است. این ارز باید برگردد بیاید در فرآیند تولید قرار بگیرد. امسال تا الآن حدود ۱۶۰۱۵ میلیارد دلار تولیدکنندگان ما در صف تخصیص ارز هستند. وقتی که شما ارزتان را نمی‌آورید، می‌روید در بازار آزاد قاچاق می‌فروشید، این‌ها مجبور می‌شوند بیایند از بازار آزاد قاچاق ارز مورد نیازشان را بخرند. ارز را با قیمت ۱۱۰ تومان بخرند و برون‌تولید کنند. چون تونمی‌خواهی ارز را با ۷۰ تومان بفروشی، می‌خواهی با ۱۱۰ تومان بفروشی.

این مابه‌تفاوت ۷۰ تومان تا ۱۱۰ تومان را چه کسی

دارد تأمین می‌کند؟ از کجا بر می‌داری؟ از جیب مردم داری بر می‌داری؟ یعنی داری از جیب مردم دزدی می‌کنی. چون تو نمی‌خواهی ۷۰ تومان بفروشی، می‌خواهی ۱۱۰ تومان بفروشی. او هم می‌رود با ۱۱۰ تومان ماده اولیه، کالا تولید می‌کند با قیمت ۱۱۰ تومان به مردم می‌فروشد. یعنی مابه تفاوتش را داری از جیب من مصرف کننده بر می‌داری. این یعنی دزدی، یعنی غارت جیب مردم. لذا ما گفتیم که این ارزها برگردد و تذکر هم می‌دهیم، هشدار هم می‌دهیم. از یک زمان به بعد شروع می‌کنیم به اسامی را خواندن و می‌گوییم که این افراد بودند که این قدر میلیون دلار ارز را برگردانند در این تاریخ. لذا گفتیم شاید خود این‌ها سر عقل بیایند و این کار را انجام بدهند.

یعنی الآن واقعاً امیدوارید که این‌ها با این تهدید ارزهایشان را برگردانند؟

صمصامی: به‌هرحال من به عنوان نماینده مردم، حامی منافع مردم در مجلس هستم و هر چیزی که به ضرر مردم عمل کند، محکم جلویش می‌ایستم و هر کسی که بخواهد منافع مردم را به خطر بیندازد و جیب مردم را غارت کند، من می‌ایستم جلویش و تا آنجایی که در توان دارم از هر ابزاری هم استفاده می‌کنم که منافع مردم حفظ بشود. از هر ابزار قانونی استفاده می‌کنم. حالا یکی‌اش این است که من اعلام می‌کنم که آقا این ارز متعلق به جامعه ماست. شما حق نداری ارزت را عرضه نکنی و بخواهی با قیمت بازار آزاد در بازار قاچاق بفروشی و وارد کننده مواد اولیه و کالاهای سرمایه‌ای بیاید با نرخ ۱۱۰ تومان، کالایش را وارد کند. با قیمت تمام شده ارز ۱۱۰ تومان بیاید تولید کند به مردم بفروشد. این غارت جیب مردم است. چه کسی گفته نرخ ارز باید ۱۱۰ تومان باشد؟ ۱۲۰ تومان باشد؟ اینکه چرا ما به اینجا رسیدیم این بحث مفصلی است.

آقای دکتر شما آبروی تان هم گذاشتید در این مسیر منتها این نظام نهادهایی دارد. مجلس دارد، رئیس مجلس دارد، قوه قضاییه دارد. شما دارید از یک غارت بزرگ حرف می‌زنید. همه این‌ها باید بیایند سرخط بشوند، بیفتند دنبال قضیه. اما شما می‌گویید که من یک نفره می‌ایستم. ممکن است افشا بکنم اگر ترتیب اثر ندهند. من می‌خواهم ببینم این‌طور کار جمع می‌شود؟ این غارت‌های بزرگ نیاز به کار و بسیج

همه نهادها ندارد؟ چون بعضی از این‌ها اشخاص هستند، بیشتر این ارزها را شرکت‌های خصوصی، فولادی‌ها، آهنی‌ها، فولادی‌ها، پتروشیمی‌ها نیاوردند. آن‌ها را چه کار می‌خواهیم بکنیم؟ آن‌ها را دیگر شمانمی‌توانید جلوی‌شان را بگیرید.

صمصامی: به‌هرحال ما مهم بر اساس توانمندی و وسعمان جلو می‌رویم. مرحله اول روشننگری است، چون باید اول موضوع روشن بشود. تا قبل از این یک بحث‌های کلی در مورد اینکه ارز برنگشته بود ولی اینکه با این دقت این مباحث روشن بشود، نبوده. پس ما در فاز اول بحث روشننگری را داریم. در فاز دوم فشار به دستگاه‌های نظارتی قوه قضاییه، قوه مقننه و قوه مجریه که حواستان باشد، ما اخیراً برای سران قوا نامه نوشتیم و گفتیم آقایان سران ۹۵ میلیارد دلار ارز برنگشته و یکی از دلایل اصلی آن هم مصوبات کارگروه بازگشت ارز است که خلاف قانون عمل کرده.

یک زمانی امام می‌فرمودند که آی علمای اسلام، به داد اسلام برسید. حالا واقعاً جایش است که ما بگوییم آی مسئولین به داد مردم برسید. به داد جیب مردم برسید. جلوگیری کنید از این غارت بزرگ که دارد اتفاق می‌افتد. در فاز بعدی مطالبه‌گری جامعه‌است و در خود مجلس است. حداقل از یک جا جلوی این داستان‌ها گرفته بشود. یک جا این داستان بر ملا بشود که چه اتفاقی دارد می‌افتد. از آن طرف تولیدکننده ما در مضيقه ارزی است.

از آن طرف برای کالاهای اساسی ما هر سال داریم تخصیص ارز ۲۸۵۰۰ راکم می‌کنیم. به خاطر اینکه منابع ارزی نداریم. از این طرف هر سال میزان ارزهایی که برنمی‌گردد در اقتصاد، بیشتر و بیشتر می‌شود. سال ۱۴۰۰، ده میلیارد دلار برنگشته. ۱۴۰۱، ۱۲ میلیارد دلار برنگشته. ۱۴۰۲، ۱۴ میلیارد دلار. ۱۴۰۳، ۲۲ میلیارد دلار برنگشته. خب برنگشته یعنی چی؟ یعنی به چرخه رسمی برنگشته وگرنه به چرخه غیررسمی آمده. چرخه غیررسمی چی شده؟ آمده تبدیل به ریال شده، تبدیل به کالای قاچاق شده، تبدیل به فرار سرمایه شده و خب این منابع از دست رفته. ضربه زده به اقتصاد داخل.

اما جیب یک‌سری را پر کرده و متأسفانه سیاست‌گذارهای ما و ذی‌نفعان به دنبال رسمیت بخشیدن به این غارت ملی است. دارند این را رسمیت می‌دهند. در صدوسی و دومین شورای گفتگوی بخش خصوصی با دولت این‌ها می‌آیند یک‌سری مصوباتی دارند. خیلی جالب است. یک سری مصوبات یک‌صدوسی و دومین نشست شورای گفتگو، گفتگوی دولت و بخش خصوصی، بند سه می‌گوید وزارت امور اقتصاد و دارایی با اخذ مجوز از شورای عالی امنیت ملی، شرایط ترخیص صددرصدی کالاهای فاقد اطلاعات منشأ ارز را به نحوی تعیین نماید که کلیه واردکنندگان کالا مجاز

شوند شناسایی رهگیری بانک را از زمان ثبت سفارش و تا شش ماه پس از ترخیص کالا در سامانه مربوطه بازگذاری کنند. یعنی چی این؟ یعنی اینکه آقا من کالايم را وارد می‌کنم لازم نیست منشأ ارز مشخص بشود. در حالی که طبق قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز هر کسی کالا وارد می‌کند، باید منشأ ارز آن معلوم بشود.

گفته تا شش ماه شما می‌توانید بدون تعیین منشأ ارز، کالايت را وارد کنی. خب من می‌روم از بازار آزاد قاچاق ارز را می‌خرم می‌روم کالايم را وارد می‌کنم. با چه نرخي؟ با نرخ ۱۱۰ تومان. خب حالا داستان اینجا تمام می‌شود؟ نخیر این جالب است. در بند یازده می‌گوید کمیته بازگشت ارز حاصل از صادرات جهت اجرای جزء چهار تصمیمات فلان مصوبه افزایش حد آستانه بازگشت ارز حاصل از صادرات، یعنی هفتاد درصد را مورد بازبینی قرار داد. یعنی چی؟ یعنی آن وارد‌کنند بدون منشأ ارز، این هم ملزم نباشد که ارز را وارد کشور کند. کجا بفروشند؟ در بازار آزاد قاچاق. اواز بازار آزاد قاچاق بخرد، این هم در بازار آزاد مجوز داشته باشد که چی؟

انگار همه این تلاش‌ها برای این است که آن بازار آزاد قاچاق رسمیت پیدا کنند.

صمصامی: دقیقاً این یعنی رسمیت بخشیدن به فرایند غارت‌گری جیب مردم. آن وقت ما این پول را از جیب مردم برمی‌داریم، ۲۰۰ هزار میلیارد را و می‌خواهیم چه جوری جبران کنیم؟ می‌خواهیم با کالا برگ ۲۰ هزار میلیارد بدهیم. خیلی جالب است. حالا سه، چهار نوبت مثلاً کالا برگ می‌خواهیم بدهیم. هر سری هم که می‌دهیم مثلاً ۱۰ یا ۲۰ هزار میلیارد مثلاً ۱۵ هزار میلیارد مثلاً کالا برگ می‌شود. ۲۰۰ هزار برمی‌داریم، ۵۰ هزار می‌ریزیم توی جیبش. تازه این ۲۰۰ هزار که برمی‌داریم تورم درست می‌کند. تورمی که درست می‌کند قیمت مسکن می‌رود بالا. قیمت خودرو می‌رود بالا. قیمت پوشاک می‌رود بالا. ما فقط یک بخشی از خوراک را داریم تأمین می‌کنیم. مثلاً ۱۰ قلم جنس را برایش تا حدودی تأمین می‌کنیم. منت هم می‌گذاریم سرش.

یک سیاست اشتباه‌که داریم ما این کار را انجام می‌دهیم. آن قدر که می‌گوییم کالا برگ، کالا برگ، یک بار گفتیم چرا ۲۰ میلیارد دلار ارز برنمی‌گردد؟ پرسیدیم که آهای دولت تو کجایی؟ چرا قانون را اجرا نمی‌کنی؟ دائم می‌گوییم کالا برگ یکبار گفتی که آقا از سال ۱۳۹۷ تا چهار ماهه ۲۲۰، ۱۴۰۴ میلیارد دلار صادرات غیرنفتی، ۹۵ میلیارد دلار کجا رفته؟ یکبار گفتی که این مابه‌تفاوت نرخ رسمی تا بازار آزاد قاچاق، در جیب کی رفته؟ یکبار این را گفتی؟ این پول را از کجا ما باید برداریم؟ چه جوری برای مردم جبران کنیم؟ این را گفتی؟ می‌گویی کالا برگ، کالا برگ به چه دردی می‌خورد؟ وقتی که



ارز حکم کالای عمومی را پیدا می‌کنند. وقتی که منافعش برای همه کشور برای همه جامعه است؛ لذا دولت ملزم است که دخالت بکند. چون منافعش برای همه جامعه استفاده می‌شود. اشخاص باید آن را در کشور عرضه کنند و نمی‌توانند فقط برای خودشان نگه دارند. چون منافعش منافع همه کشور است. ارز که وارد کشور می‌شود تبدیل به مواد اولیه تولید می‌شود. اشتغال ایجاد می‌کند. ارزش افزوده ایجاد می‌کند و مجدد آن تولید در فرایند های صادراتی استفاده می‌شود. لذا ارز نظر قانونی، از نظر عقلی، از نظر علمی، ارز باید برگردد.

این غارت دارد اتفاق می‌افتد. حالا البته دادنش بهتر از ندادن است. می‌خواهم بگویم که ما همه فکرها را داریم متمرکز کالا برگ می‌کنیم تا از آن فاجعه بزرگی که دارد در سفره مردم اتفاق می‌افتد، دورشان کنیم. خب این اشتباه است. جالب است شما در تبلیغات تلویزیون نگاه کنید می‌گوید می‌خواهید بفهمید که کالا برگ شما چقدر است؟ می‌خواهید بفهمید که مانده کالا برگ شما چی هست؟ بروید در فلان جا ببینید. خب یک بار هم بیا بگو که ملت شریف آیا شما می‌دانید که ۹۵ میلیارد دلار از ارزهای صادرات غیرنفتی برنگشته؟ آیا می‌دانید که این ۹۵ هزار میلیارد ارز برنگشته می‌شود معادل این قدر هزار همت. بگو آیا ملت عزیز شما می‌دانید که همین سال گذشته ۲۰ میلیارد دلاری که برنگشته یعنی معادل ۲۰۰ هزار میلیارد تومان از جیب شما رفته. آیا می‌دانید؟ این شد صدا و سیما می‌ما؟ چرا واقعیت را درست نمی‌گوییم به مردم؟ واقعیت را وقتی که ما به مردم نمی‌گوییم این جوری می‌شود که اعتماد و سرمایه اجتماعی را از دست می‌دهیم.

آقای دکتر رهبری خب فرمودند که اولویت مسائل اقتصاد کشور، حفظ ارزش پول ملی ست. شما از وقتی دلار ۴۰ یا ۴۵ هزار تومان بود، داشتید فریاد می‌زدید. الان دلار ۱۲۰ تومان هم دید. می‌خواهم ببینم این که ارز اینقدر شده،

چقدر مربوط به همین ماجرای برنگرداندن ارز است؟

صمصامی: این آماری که من گفتم خدمت شما از سال ۱۳۹۷ بود که ارز در بازار آزاد تقریباً ۵ تومان بود. نرخ رسمی که به عنوان نرخ یکسان شده اعلام کردند ۴۲۰ بود. خب ما از آن زمان که ۴۲۰ اعلام کردیم، بعد از چند ماه آمدیم بازار ثانویه درست کردیم، یعنی نرخ ارز را بردیم بالا. چرا بردیم بالا؟ گفتیم صادرکننده نگاه می‌کند به نرخ بازار آزاد قاچاق. نرخ بازار آزاد قاچاق هم مثلاً فرض کن ۶ تومان است. صادرکننده تا ۴۲۰ ارز را بیاورد در بازار نیما در سامانه نیما بفروش مابه‌تفاوتش را برو گواهی صادراتی بگیر در بورس بفروش.

پس ما از همان اول برای اینکه صادرات برگردد هی ارز را بردیم بالا. ارز صادرات را از ۵ تومان، ۶ تومان الان کردیم ۹۷ هزار تومان در تالار دوم در سال گذشته. چند برابر می‌شود؟ تقریباً بیش از ۱۰ برابر. آیا رقم صادرات غیرنفتی ما هم ۱۰ برابر شده؟ نخیر صادرات غیرنفتی ما از سال ۱۳۹۷ که تقریباً مجموع صادرات غیرنفتی ماکه حدود ۳۰ میلیارد دلار بوده، در ۱۴۰۳ بر اساس آمار بانک مرکزی، به غیر از صادرات بخش دولتی نفت، برق، گاز طبیعی، ۴۷ میلیارد دلار شده. البته غیرنفتی با برق و فلان را حساب کردند شده ۵۷، متنها بدون این شده ۴۷ میلیارد دلار. شده ۴۷ میلیارد دلار یعنی تقریباً می‌شود گفت که یک و نیم برابر شده تقریباً، دو برابر نشده، یک و نیم برابر شده تقریباً. خب نکته اینجا است که چرا ارز را ما افزایش دادیم؟

همین سال گذشته را شما نگاه کنید. سال گذشته ابتدای سال دلار نیمه ۴۰ تومان بود. یعنی دلاری که صادرکنندگان ارز را با آن می‌آوردند. ۴۰ تومان را در آذر ماه کردیم ۵۴ تومان، ۵۵ تومان. چرا این کار را کردیم؟ گفتیم که ما باید نرخ رسمی را یکسان کنیم. نرخ توافق را با نرخ نیما یکسان کنیم. چون چند نرخي فساد است. صادرکننده‌ها می‌گفتند که اگر شما نرخ را ۶۰ تومان کنید، ما همه ارزهایمان را می‌آوریم به شما می‌دهیم. خب ما این کار را کردیم نرخ را کردیم ۵۸ تومان با افزایش نرخ ارز رسمی نرخ بازار آزاد قاچاق هم افزایش پیدا کرد. یعنی آن هم رفت روی ۷۰ تومان، ۷۵ تومان ۸۰ تومان و آن دوباره نگاه کرد به بازار آزاد قاچاق، دوباره ارز را نیاورد. چطور می‌شود سال گذشته با وجود اینکه ما از ۴۰ تومانی را کردیم ۷۰ تومان باز صادرکننده ۲۰ میلیارد دلار را رز نیاورد. یعنی ما هم چوب را خوردیم هم پیاز را. امسال هم داریم همین کار را می‌کنیم.

یعنی گفتیم که تالار اول است. صادرکننده، غیرصادرکننده فلان، تو ارز را نیاوردی بیا در تالار دوم ۹۷ تومان! همین غیری‌ها بیش از ۸۰ درصد ارزشان را نیاوردند. تو که دوباره چند نرخي درست کردی که! آنجا می‌گفتی چند نرخي فساد است،

اینجا خودت دوباره چند نرخي درست می‌کنی؟ خب حالا ما برای اینکه صادرات غیرنفتی را ارز را برگرداند، هی نرخش را بردیم بالا اما ارز برنگشت. نه تنها ارز برنگشت. نرخ را هم بردیم بالا. با افزایش نرخ ارز رسمی یعنی نیمایی تجاری، تالار اول، تالار دوم، نرخ بازار آزاد و قاچاق هم افزایش پیدا کرد.

یعنی می‌شود گفت که عامل اصلی افزایش نرخ ارز خود دولت بوده که با واسطه تشویق صادرکننده برای اینکه ارز را برگردانند، نرخ را بالا برده. فکر می‌کند که صادرکننده هر چقدر که نرخ ارز را ببری بالا او تشویق می‌شود که ارز را برگرداند. خب برنمی‌گرداند دیگر. پارسال برنگرداند. ۴۰ تومان را کردی ۷۰ تومان برنگرداند. امسال هم شما بکن ۹۵ تومان چون دلار تو بازار آزاد ۱۱۰ تومان است نمی‌آورد. شما بکن ۱۱۰ تومان دلار تو بازار آزاد می‌شود ۱۴۰ تومان، باز هم نمی‌آورد. تا کجا می‌خواهی ادامه بدهی؟ دلار ۶ تومان از سال ۹۷ تا الان کردی ۹۶ تومان، ۹۷ تومان در تالار دوم. تاکی می‌خواهی این روند را ادامه بدهی؟

می‌گویند مؤمن از یک سوراخ چند بار گزیده نمی‌شود یا عاقل از یک سوراخ چند بار گزیده نمی‌شود. ما از یک سوراخ ۱۰ بار گزیده شدیم، باز هم انگشتان ما را می‌کنیم در آن سوراخ. تا کی می‌خواهیم این کار را بکنیم؟ خب این نشان می‌دهد که یک جراینی در این داستان هست.

یعنی جریان مافیایی است؟ من یادم می‌آید که شما دو سال پیش که من اولین بار آمدم دقیقاً همه این‌ها را گفتید، انجام دادند، دوباره می‌گویید، دوباره انجام می‌دهند. من فکر می‌کنم سال دیگر هم باید بیایید، بگویید دوباره انجام می‌دهند. یک ویدیو هست از آقای روحانی دقیقاً همین را می‌گوید، گلابه می‌کند که این‌ها ارزشان را برنگردانند، این مشکل داخلی است، تقصیر آمریکا نیست. از آقای رئیس دقیقاً همین ویدیو هست که با عصیانیت می‌گویند آقا چرا ارزشای‌تان را نمی‌آورید؟ تازه شما شرکت‌های مثلاً نیم‌چه دولتی هستید. خود رهبری آمدند گفتند که این شرکت‌هایی که مثلاً باید کمک کار حکومت باشند به آن قیمت جعلی تلگرامی می‌فروشند. یعنی حتی رهبر مملکت هم زورش به این‌ها نمی‌رسد. یعنی دو تا رئیس جمهور، رهبر نمی‌شود گفت مافیایی نیست. یعنی قدرت آن قدر زیاد شده و به نظر شما آیا انقلاب دومی باید صورت بگیرد؟ چون شما می‌گویید مجلس آن قدری که باید حساسیت نشان نمی‌دهد. قوه قضائیه آن جور که باید حساسیت نشان نمی‌دهد. باید چه کار کرد؟ فقط روشننگری؟ الان آقای قالیباف چه گفتند؟

صمصامی: به‌هرحال ببینید ابزار قانونی دست من نماینده چه است؟ یکی تذکر است که دارم



می‌دهم، یکی سؤال است که پرسیدم، یکی استیضاح است که ما استیضاح هم کردیم سال گذشته، یکی تحقیق و تفحص است. این‌ها کارهایی است که ما می‌توانیم انجام بدهیم، یکی دیگر روشن‌گری است که داریم انجام می‌دهیم. یعنی این ابزار قانونی من ندارم که بگیرم مثلاً اعدامش کنم، من که یک همچین ابزاری ندارم. ابزار من همین چیزهایی هست که قانون برای من گذاشته، درآیین‌نامه داخلی مجلس، منتها ساختار حکمرانی ما باید به گونه‌ای عمل کند که اصلاً صادرکننده به خودش اجازه ندهد یک همچین کاری بکند. ما قانون مبارزه با فاشق کالاو ارز را داریم که تقریباً قانون بازدارنده‌ای است. ما قانون را اجرا نمی‌کنیم، متولیان اجرای قانون باید قانون را اجرا کنند.

یعنی کی؟ قوه قضائیه

صمصامی: وقتی که کار گروه بازگشت ارز مصوبه غیرقانونی انجام می‌دهد و می‌گوید ۶۰ درصد ارز اگر برگردد صادرکننده می‌تواند کالایش را صادر کند، خب معلوم است یک همچین فاجعه‌ای اتفاق می‌افتد. ما تذکر دادیم در قالب یک نامه‌ای به سران قوا و گفتیم که آقا جلو این کار را بگیرید. حالا ببینیم که سران قوا در برابر این نامه چه عکس‌العملی نشان می‌دهند. تا الآن که هیچ واکنشی نشان ندادند. باید ببایند توضیح بدهند برای مردم که این ارزهایی که برگشته چرا برگشته دلیلش چی است؟ ما به عنوان سران قوا داریم چه کار می‌کنیم؟ چون یک بخشش مربوط به قوه مقننه است، یک بخش مهم هم مربوط به قوه مجریه است.

یعنی این کم‌کاری بخش اعظم آن از قوه قضائیه است؟

صمصامی: اول مجریه بعد قوه قضائیه. مجریه است که با آن مصوبات خلاف قانون اجازه داده که یک همچین فاجعه‌ای اتفاق بیفتد.

آقای دکتر شما راجع به استیضاح گفتید. خیلی از منتقدان شما گفتند که شما آقای همتی را به بهانه اینکه ارز شده ۱۰۰ تومان و ارزش پول ملی کاهش پیدا کرده استیضاحش کردید، الان دلار تا ۱۲۰ تومان هم رفته و شما بیایید پاسخ بدهید که این چه کاری بود؟ شما استیضاح کردید که دلار پایین بماند، الان تازه ۱۲۰ تومان هم دیدید. جواب شما چه است؟ یک اختلافی هم بین وزیر اقتصاد و بانک مرکزی در رسانه‌ها علنی شده. آقای مدنی زاده طرفدار بازار آزاد است. درباره این هم توضیح بدهید.

صمصامی: در مورد سؤال اولی که پرسیدید خوب توجه داشته باشید. ما به عنوان نماینده مردم و خادمین مردم در مجلس یک‌سری ابزارهایی

داریم. ما رصد می‌کنیم دولت را آنجایی که لازم باشد کمکش می‌کنیم. آنجایی که لازم باشد تذکر می‌دهیم به لحاظ قانونی. آنجایی که لازم باشد سؤال می‌پرسیم و آنجایی که لازم باشد تحقیق و تفحص و استیضاح. این‌ها ابزارهای ما است. وقتی که ما می‌بینیم که وزیر اقتصاد دارد فشار می‌آورد در بازار آزاد قاچاق، نرخ رسمی ارز افزایش پیدا بکند و افزایش می‌دهد نرخ ارز، با فشاری که به بانک مرکزی می‌آورد، خب من که به عنوان خادم مردم که نمی‌توانم فقط نگاه کنم، من باید از ابزار قانونی استفاده کنم در جای خودش. ما از ابزار قانونی استفاده کردیم و این استیضاح انجام شد. این ابزار دست من بود.

خب از اینجا به بعد آقای ریاست محترم جمهور باید چیکار کند؟ باید تدبیر کند. یعنی بداند که آقا من این وزیری که گذاشتم مجلس استیضاح کرد. من باید یک وزیری را بگذارم که دیگر این خطاها را مرتکب نشود. من که نمی‌توانم به عنوان نماینده به آقای رئیس جمهور بگویم تو آقای ایکس را بگذار یا آقای ایگرگ را بگذار. من به لحاظ قانونی یک همچین شأئیتی ندارم. اما من به لحاظ قانونی شأئیت دارم وقتی که آقای ایکس یا ایگرگ آمد در مجلس به عنوان وزیر اقتصاد به او رأی ندهم. من به لحاظ قانونی باید این کار را بکنم.

خب وقتی که ریاست محترم جمهور می‌آید یک کسی را معرفی می‌کند که نه توانمندی این کار را دارد و نه آگاه است نسبت به مباحث اقتصاد ایران و من پیش‌بینی می‌کردم که عملکرد ایشان به چه نتیجه‌ای ختم بشود، خب باید ما تذکر می‌دادیم که تذکر دادیم. تقریباً اولین افرادی که آمدند تذکر دادند که این فرد مناسبی نیست. آقای ریاست محترم جمهور اجتناب کند از این انتخاب و چند تا از نماینده‌ها هم تذکر دادند. حالا در قالب توثیت و در قالب تذکراتی که لازم بود به ریاست محترم جمهور دادند. خب ریاست محترم جمهور به رغم همه این داستان‌ها می‌آید ایشان را انتخاب می‌کند و معرفی می‌کند. ماکه نمی‌توانیم مانع بشویم. ما مخالف بودیم اما همه مجلس مخالف نبود. انتخابات ایشان دقیقاً مقارن شد با بحث جنگ، جنگ ۱۲ روزه و گفتند آقا شرایط جنگی است و خلاصه مجلس رأی داد. منتها رأی هم شکننده بود. رأی بالایی نگرفت. ۱۷۰ و خورده‌ای شد. حالا ایشان وارد عمل شده دوباره ما می‌بینیم که عملکرد ایشان بدتر از قبلی است.

یعنی شما عملکرد ایشان را از آقای همتی بدتر می‌دانید؟

صمصامی: بله اینجا ما عملکرد رئیس جمهور را باید زیر سؤال ببریم که آقای رئیس جمهور تو چرا اشراف نسبت به موضوع نداری؟ چرا اشراف نسبت به آدم‌ها نداری؟ چون مجلس که با شما همراه است.

در واقع انتخاب آقای مدنی زاده که انتخاب آقای پزشکیان نیست. مجموعه‌ای از تصمیم‌گیران آمدند و همه هم دست به دست هم دادند که ایشان انتخاب بشود. یعنی حتی این تصمیم شخص آقای پزشکیان نبود که مثلاً بخواهد آن را انتخاب کند.

صمصامی: نه به لحاظ قانونی ریاست محترم جمهور باید معرفی کند به مجلس یعنی نامه رئیس‌جمهور است. حالا ممکن است کسان دیگر هم به ایشان گفته باشند، مشاوره دادند، ولی ایشان مختار است که مشاوره را بپذیرد یا نپذیرد. بنابراین مسئولیتش به عهده رئیس‌جمهور است.

آن تقابل بین آقای فرزین و آقای مدنی زاده چه بود؟ مثل اینکه باز به بانک مرکزی فشار می‌آورند که ارز برود بالا.

صمصامی: آقای مدنی زاده متأسفانه چون اشراف روی موضوعات ندارد، ایشان بحث یکسان‌سازی نرخ ارز را مطرح کرده. آقای رئیس بانک مرکزی خب هم اشرافش بیشتر است، هم تجربه‌اش بیشتر است نسبت به ایشان و به درستی به او گفت که یکسان‌سازی نرخ ارز اگر بخواهی انجام بدهی در شرایط موجود با یک تورمی مواجه می‌شویم. اختلاف بر سر این بوده و متأسفانه



اگر یکسان‌سازی نرخ ارز انجام بدهی، تورمی که ایجاد می‌شود مثل سال ۱۴۰۱ کی می‌خواهد جواب بدهد؟ مشکل ما این است که تصمیمات مسئولین ما هیچ مسئولیتی دنبالش نیست. یعنی هیچ عواقبی ندارد. آن کسی که پیشنهاد حذف ۴۲۰۰ را کرد و حذف کرد الان کجاست؟ آن‌هایی که حمایت کردند از حذف ۴۲۰۰ کجا هستند؟ این‌ها از سیستم تصمیم‌سازی اقتصاد کنار گذاشته شدند یا الان همه آن‌ها هستند و همان‌ها دارند تصمیم‌سازی می‌کنند؟

ایشان نمی‌دانند که یکسان‌سازی نرخ ارز یعنی چی؟ یکسان‌سازی نرخ ارز یعنی یک نرخ فقط باید در اقتصاد حاکم بشود و تمام معاملات ارزی با آن نرخ انجام بشود. اینکه می‌گویم همه معاملات ارزی یعنی از کالاهای اساسی گرفته، مواد اولیه تولید گرفته، کالاهای سرمایه‌ای گرفته، واسطه‌ای گرفته تا کالای قاچاق و هر نوع مصرف ارزی دیگر، تا ارز فرار سرمایه، تا ارز مسافرتی، تا ارز قاچاق مواد مخدر همه این‌ها را شما باید بتوانی تأمین کنی، یا باید جلویش را بگیری یا باید تأمینش کنی. چون اگر تأمینش نکنی یک نرخ دیگر پیدا می‌شود در بازار. شما که ندهی می‌رود در بازار یک نرخ دیگر پیدای می‌کند.

اگر بتوانی جلوی این‌ها را بگیری که خیلی خوب است. بکن. یکسان‌سازی باید بشود. اصلاً همه ما طرفدار یکسان‌سازی هستیم. منتها شرایط دارد. کی با یکسان‌سازی مخالف است؟ منتها شرایط دارد. شرایطش این است که شما تقاضای ارز مواد مخدر را بگیری، تقاضای ارز کالای قاچاق را بگیری، تقاضای ارز فرار سرمایه را بگیری، تقاضای ارزهای مسافرتی غیر ضروری را بگیری. اگه توانستی این‌ها را بگیری بله می‌توانی کنترل کنی. اگر نه که نمی‌توانی کنترل کنی. خب اگر این‌ها را کنترل نکنی، یکسان‌سازی نرخ ارز چطور می‌خواهی انجام بدهی؟ با افزایش نرخ ارز می‌خواهی انجام بدهی؟ یکسان‌سازی نرخ ارز یعنی چی؟ یعنی ۲۸۵۰۰ حذف یعنی ۷۰ هزار تومان حذف و برسد به تالار دوم، نزدیک بازار آزاد؟

مثلاً بازار آزاد ۱۱۰ هست او بدهد ۱۰۲

صمصامی: اصلاً بگو ۱۰۰ تومان خیرشوبینی. مگر ما این کار را نکردیم؟ ما مگر ۱۱۰ از ۴۲۰۰ را حذف نکردیم؟ بحث یکسان‌سازی بود دیگر. اقدام جدیدی نیست. خب چه اتفاقی افتاد؟ ارز آمد روی ۲۵ تومان. بعد از ۲ ماه آمد روی ۳۵ تومان، ۳۶ تومان بعد گفتیم ببخشید ما فقط کالاهای اساسی را می‌دهیم. بقیه بروند با نیما بخرند. نیما هم شد ۳۰ تومان. نیما شد ۴۰ تومان. ۵۰۰ تومان ۶۰ تومان ۷۰ تومان، دوباره ۲۸۵۰۰ با آن فاصله گرفت و بازار آزاد رفت روی ۱۰۰ تومان شما می‌خواهی این کار را بکنی؟

اگر یکسان‌سازی نرخ ارز انجام بدهی، تورمی که ایجاد می‌شود مثل سال ۱۴۰۱ کی می‌خواهد جواب بدهد؟ مشکل ما این است که تصمیمات مسئولین ما هیچ مسئولیتی دنبالش نیست. یعنی هیچ عواقبی ندارد. آن کسی که پیشنهاد حذف ۴۲۰۰ را کرد و حذف کرد الان کجاست؟ آن‌هایی که حمایت کردند از حذف ۴۲۰۰ کجا هستند؟ این‌ها از سیستم تصمیم‌سازی اقتصاد کنار گذاشته شدند یا الان همه آن‌ها هستند و همان‌ها دارند تصمیم‌سازی می‌کنند؟ این خیلی جالب است. یعنی آن قدر رویشان زیاد است و پرو هستند که در سیستم ماندند، تصمیم‌سازی هم می‌کنند، دوباره تصمیم غلط هم اجرا می‌کنند. این ساختار حکمرانی درب و داغان ماست.

متأسفانه.

لذا دعوا بر سر این است بله. شما مسئولیتش را می‌پذیری؟ آقا بیا اعلام کن در صدا و سیما بنشین و بگو من مسئولیت یکسان‌سازی نرخ ارز را می‌پذیرم. اگر تورم شد، اگر من نتوانستم کنترل کنم، ما مثل ریاست محترم جمهور در تبلیغات انتخاباتی که بدهید به ایشان اگر نتوانست اعدامش کنید، نه ما نمی‌گوییم اعدامش کنید، ما می‌گوییم آقا شما برو در خانه بنشین و دیگر اظهار نظر نکن، حقوقت را هم بگیر. فقط در پست دولتی دیگر قرار نگیر. در دانشگاه هم نرو درس بده که بخواهی یک مشت مزخرفات تحویل دانشجویها بدهی که آن‌ها هم مثل شما فکر کنند، فردا ببایند در پست‌های کلیدی مملکت بنشینند. اگر هم که توانستی که باید اصلاً مجسمه شما را از طلا بگیریم همین‌جا ما همه دست شما را هم می‌بوسیم که توانستی این کار را انجام بدهی، ولی ما تجربه‌ای که داریم، دانشی که داریم می‌گوید که این اتفاق نمی‌تواند بیفتد.

آقای دکتر هفته پیش یک مجمعی برگزار شد. مجمع عمومی حزب تمدن نوین اسلامی که شما هم منتخب شورای مرکزی بودید. بعد از اینکه مجمع این حزب برگزار شد، خیلی حاشیه‌های عجیب و غریبی درست شد که اصلاً هیچ کسی فکر نمی‌کرد که یک مجمع اینقدر واکنش در فضای سیاسی و رسانه‌ای کشور داشته باشد. من دو تا سؤال از شما دارم. یکی اینکه شما این واکنش‌های عجیب و غریب به این حزب را علتش را چه می‌دانید؟ دو اینکه همین موارد غارتی که امروز راجع به آن صحبت کردیم در این جلسه، از طریق سازوکار حزب چطور می‌شود پیگیری کرد؟ یعنی یک حزبی می‌تواند برود شکایت کند که یک کار غیرقانونی صورت دارد می‌گیرد؟ چون یک بدنه اجتماعی دارد، یک مردمی دارد، یک فشاری ایجاد بکند که بتواند جلوی این اتفاقات ضد منافع ملی و ضد مردم گرفته بشود؟

صمصامی: ببینید خب حاشیه‌ها طبیعی است. چون ببینید آن‌هایی که الآن ارز را بر نمی‌گردانند و می‌روند با قیمت بازار آزاد قاچاق می‌فروشند، نرخ ارزی رود بالا، یک‌سری پکیج فروش‌هایی هستند که منافع زیادی می‌برند. شما اگر کسانی که دارند این حواشی را درست می‌کنند را بروید ردیابی کنید، نمی‌گویم همه‌شان، ولی اکثرشان با پکیج فروش هستند یا یک جوری منافعشان با ارز و نرخ ارز تورم‌گره خورده.

لذا طبیعی است وقتی که یک جریان‌ی به نفع مردم می‌خواهد عمل کند و می‌خواهد صاحب این منافع را محدود کند و جلوی این غارت را بگیرد، خب طبیعی است که آن‌ها ببایند حاشیه‌سازی بکنند، طبیعی است. اگر غیر از این باشد نشان می‌دهد که حرکت ما حرکت ناسالمی است. وقتی که شما حامی مردم هستی، دفاع از حق و حقوق مردم مردم می‌کنی، آن‌هایی که صاحبان قدرت هستند صاحبان زرو زور هستند، صاحبان اموال ناشی از غارت مردم هستند، منافعشان به خطر می‌افتد، خب باید این عکس‌العمل‌ها را داشته باشند. عکس‌العمل این‌ها طبیعی است و من هم می‌فهمم که چرا این‌ها یک همچین عکس‌العملی نشان می‌دهند.

حزب تمدن نوین اسلامی آمده که جلوی این غارت‌گری‌ها را بگیرد. حزب تمدن نوین اسلامی آمده تا یک پارادایمی را جا بیندازد که مبناش فقط و فقط منافع مردم است و لاغیر. هر سیاستی که بر ضد منافع مردم عمل می‌کند این را می‌ایستد جلویش. خب طبیعی است که خیلی‌ها بیایند جلوش بایستند. لذا اگر دشمنی با آن انجام نشود آدم شک می‌کند که نکند من دارم اشتباه می‌کنم. چون این صاحبان سرمایه‌ای که پکیج فروش هستند و بی‌سوادند معمولاً، اکثریت سواد اقتصادی ندارند، به انصای مختلف دارند می‌چاپند. خب طبیعی است که همچین اتفاقی طبیعی است، در طول تاریخ هم بوده.

ماده‌ها حزب داریم که مجمع می‌گیرند، حتی یک خبر نمی‌آید بیرون

صمصامی: بروید شما ده‌ها حزب را نگاه کنید

ببینید خروجی ده‌ها حزب چه بوده؟ این ده‌ها حزب چقدر در برابر این سیاست‌های اقتصادی که به ضرر مردم بوده موضع گرفتند و آمدند علنی کردند؟ خیلی از موضوعات را کاری ندارند. شما ده‌ها حزب را لیست کن، خروجی‌هایش هم جلویش بنویس. وقتی که حزب برای منفعت آنها بی‌خطر باشد، در حاشیه امنی قرار می‌گیرد. خب این حزب از اول بر اساس یک مبنای فکری شکل گرفته. یک اصولی دارد، یک برنامه‌ای دارد، یک هدفی دارد که هدفش با منافع مردم انطباق دارد. هیچ کدام از این کسانی هم که الآن در این حزب هستند نه پکیج فروشنده، نه صاحب سرمایه‌های آنچنانی هستند. بروید ثروت این‌ها را بررسی کنید، ببینید این‌ها ثرویشان چی است؟ به اصطلاح چه منفعی دارند می‌برند. فیش حقوقی‌شان را ببینید که فیش حقوقی‌شان چقدر هست؟ همه این‌ها را ببینید بروید تحقیق و تفحص بکنید در مورد این پکیج فروش‌هایی که در مورد این‌ها و ما صحبت می‌کنند، بروید تحقیق و تفحص کنید. کاری ندارد که ببیند که این‌ها چه کار می‌کنند، آن‌ها دارند چه کاری می‌کنند؟

البته دکتر دو طرفه بود. هم حملات خیلی زیاد بود هم از آن طرف تا الآن نزدیک به ۵۰ هزار نفر آمدند عضو این حزب شدند. در حالی که هنوز یک ماه نمی‌گذرد. هم حمله‌ها خیلی زیاد بود هم استقبال مردم خیلی زیاد بود.

صمصامی: ببینید مردم طرفدار کسانی هستند که به نفع مردم عمل کنند. انقلاب اسلامی انقلاب مردمی بود. بسیج یک نهاد مردمی بود. سپاه یک نهاد مردمی است. اتفاقاتی که از نهادهای مردمی شکل می‌گیرد اتفاق‌های میمون و مبارکی است. معمولاً تحولات عمیق و تحولات بزرگ تحولاتی است که ریشه در بسیج مردم دارد. وقتی که ما از مردم جدای می‌شویم و جیب خودمان را از جیب مردم جدای می‌کنیم، اینجا عمق فاجعه شروع می‌شود. اینجا جایی است که دیگر این جداسازی‌ها اتفاق می‌افتد و ما به فکر خودمان هستیم در حالی که از مردم غفلت می‌کنیم. همین کاری که الآن دارد اتفاق می‌افتد. الآن صادرکننده که ارز را نمی‌آورد، می‌خواهد با ۱۱۰ تومان بفروشد. توجه نمی‌کند یا برایش اهمیتی ندارد که تولیدکننده باید مواد اولیه بخرد با قیمت ۱۱۰ تومان و از مردم بگیرد. او جیب خودش را می‌بیند. نمی‌بیند که با واردات این پوشاک قاچاق دارد این همه کارگاه‌های کوچک پوشاک که آدم‌های مختلف آنجا مشغول به کار هستند را بیکار می‌کند. این پوشاک می‌آید این صنعت را می‌خواباند. این را نمی‌دانند. مقابل مردم ایستاده. آن کسی که ارز را نمی‌آورد و در بازار آزاد قاچاق دارد می‌فروشد، مقابل مردم ایستاده. آن‌هایی که نمی‌دانند بدانند، آن صادرکنندگان محترمی که نمی‌دانند بدانند، شمایی که ارز را وارد نمی‌کنید و می‌روید در بازار آزاد قاچاق می‌فروشید، شما مقابل مردم ایستاده‌اید، مقابل منافع مردم ایستادید و این در نهایت به ضرر خود شما تمام می‌شود. این ثروت باد آورده به هیچ کس وفانی‌کند.



حزب تمدن نوین اسلامی

آمده که جلوی این غارت‌گری‌ها را بگیرد.

حزب تمدن نوین اسلامی

آمده تا یک پارادایمی را جا

بیندازد که مبناش فقط و

فقط منافع مردم است

و لاغیر. هر سیاستی که بر

ضد منافع مردم عمل

می‌کند این را می‌ایستد

جلویش. خب طبیعی

است که خیلی‌ها بیایند

جلوش بایستند. لذا اگر

دشمنی با آن انجام نشود

آدم شک می‌کند که نکند

من دارم اشتباه می‌کنم.



گفت و گوی تفصیلی حکمران با دکتر محمدرضا یزدی زاده:

ثروت ملی ارث پسر خاله‌ها نیست



گفت‌وگوی تفصیلی دکتر محمدرضا یزدی‌زاده با حکمران را در ادامه خواهید خواند. دکتر یزدی‌زاده عضو شورای مرکزی حزب تمدن نوین اسلامی و عضو انجمن آینده‌پژوهی ایران در این مصاحبه به بررسی عمیق بحران‌های اقتصادی ایران، سیاست‌های مالی دولت‌ها و فساد ساختاری در نظام اقتصادی می‌پردازد. یزدی‌زاده با لحنی صریح و انتقادی، از رانت‌های دولتی، مافیای اقتصادی، بی‌نام بودن دارایی‌ها، چندنرخی شدن ارز و امضاهای طلایی به عنوان ریشه‌های اصلی نابسامانی اقتصادی یاد می‌کند و راهکارهایی عملی برای مبارزه با فساد، شفافیت اقتصادی و اصلاح نظام ارزی کشور ارائه می‌دهد. در این گفت‌وگو ایشان علاوه بر تحلیل اقتصاد داخلی، به روابط بین‌المللی و تأثیر سیاست‌های جهانی نظیر تعرفه‌های آمریکا، تقابل چین و آمریکا و نقش رژیم صهیونیستی بر ساختار اقتصاد ایران نیز اشاره دارد.

آقای دکتر از سری قبل که با شما مصاحبه گرفتیم اتفاقات زیادی افتاد. یکی اینکه قیمت ارز در ایران حول و حوش ۷۰ تومان بود. الان تا ۱۲۰ رفت. از موقعی که قیمت دلار در ایران حدود ۴۰ تومان بود. شما داشتید هشدار می‌دادید که مردم دیگر کشش این همه گرانی و تورم را ندارند. می‌خواهیم ببینیم که چه شد؟

یزدی زاده: البته اگر منظورتان این است که چرا هنوز مردم کشش دارند، باید رفت در عمق جامعه و دید چه اتفاقی دارد می‌افتد. یعنی شما وقتی نابودی بنیادهای خانواده را در جامعه دارید می‌بینید، فروپاشی اخلاق را، آمار جرم و سرقت و غیره، این جامعه دیگر جامعه‌ای نیست که بتواند جامعه استوار باشد. من بارها عرض کردم که اقتصاد مقاوم از بودجه خانوار مقاوم می‌گذرد و ما این را از بین بردیم.

داستان ارز، یک مکانیسم طراحی شده و خیلی دقیق برای چپاول کشور است و خب ۱۱ بار ۱۲ بار تا حالا این مکانیسم کار کرده و در هر بار بخشی از ثروت جامعه در جیب تعدادی از اسپانسرهای مالی قدرتمندان واریز شده است. یعنی مردم اشتباه نکنند و فکر نکنند که این پول در جیب دولت می‌رود؛ چون اگر در جیب دولت می‌رفت به هر حال غیرمستقیم می‌آمد دست خود مردم، هزینه‌های دولت را می‌پوشاند، دولت پول کمتر چاپ می‌کرد، تورم کمتر ایجاد می‌کرد، اما این جور نیست.

در حقیقت یک مافیای اقتصادی پشت دولت‌هاست. فرق هم نمی‌کند کدام دولت. یعنی اصلاً شما فکر نکنید که جناح‌ها مهم هستند؛ اصلاً چنین چیزی نیست. آن کسی که این سیستم را طراحی کرده براساس فساد و منافع، آن قدر عاقل بوده که در تمام جناح‌ها آدم بکارد و همه جناح‌ها را دست خودش داشته باشد. عملاً ما یک گروه بازیگر داریم که منافع مالی دارند. مکانیسم غارتی که دارند در هر دوره فرق می‌کند؛ در یک دوره با آغاز خصوصی‌سازی، این مکانیسم غارت فعال شد. همه هم با اسامی خیلی زیبا.

در خصوصی‌سازی گفتند باید بخش خصوصی بیايد و دولت کارایی ندارد! همه این‌ها درست اما روش‌ها جالب است. چقدر خصوصی‌سازی مثلاً می‌گوید شرکت‌ها را واگذار کنیم به مدیرانشان؟ مثل زمان آقای هاشمی که گفتند شرکت‌ها را واگذار کنیم به مدیرانشان. مدیرها را چه کسی

گذاشته آنجا؟ خود ما. مدیر چه کار می‌کند؟ شرکت را زیان‌ده می‌کند، بعد هم به او می‌دهیم.

یک دوره غارت کشور در این قالب پیش رفت. این غارتی که می‌گویم، آن جریان اصلی را من اشاره می‌کنم؛ چون غارت جنبه‌های مختلف ورده‌های مختلف دارد و ادامه‌دار است. در دوران آقای خاتمی، به اسم بانکداری خصوصی و ایجاد رقابت بین بخش خصوصی و بخش دولتی و افزایش کارایی بانک‌ها، مجوز خلق نقدینگی فروختند به بعضی از دوستان. یعنی کسانی هستند که اسپانسر هستند، بعضی‌ها هم نه، بازیگر هستند و غارت مردم از این شکل شروع شد. یعنی جریان اصلی غارت روی بانکداری خصوصی جلورفت که عواقبش را هنوز داریم می‌بینیم. جالبش اینجا است که ما خودمان پروانه خلق نقدینگی دادیم به آنها ولی می‌گویند ما زیان کردیم. این دیگر اصلاً شاهکار است. یک کارخانه به او دادی که نقدینگی روی هوا خلق کند و خرج کند و بخرد و بزند و ببرد بعد هم باید بگوید من ضرر کردم. شاهکار فسادیم.

آقای دکتر! یک مجمعی برگزار شد به نام مجمع حزب تمدن نوین اسلامی و شما هم جزء منتخبین شورای مرکزی بودید. برگزاری این مجمع یک بمب خبری بود. مآتا حالا این نوع از اقسام حمله‌ها را ندیده بودیم. از گیر دادن به میزانشن آنجا تا پلاکاردهایی که می‌گفتند چرا یادآور دهه ۶۰ است، تا گیر دادن به افرادی که آنجا بودند و مهمانانی که آمدند. من خودم چون آنجا حضور داشتم خیلی برایم جالب بود آقای دکتر که از کرمان مثلاً مردم آمده بودند، از گرگان، از تبریز... و می‌خواستند جلسه را شرکت کنند و برگردند و می‌گفتند بلیط اتوبوس و قطار داریم و باید برگردیم. خلاصه بعد از برگزاری مجمع، حملات مختلف صورت گرفت. بعضی گفتند این حزب کمونیستی است و نباید بگذاریم اصلاً این‌ها پا بگیرند و در نطفه باید خفه بشوند. آقای آشنا یک توییت زدند نوشتند که "نوپایداری متولد شد" یا مثلاً می‌گفتند که چرا شما از زنان استفاده نکردید و حضور زنان کم‌رنگ است. البته یک خانم عضو شده بود در کاندیداها که خیلی رأی بالایی آورد. خانمها آنجا خیلی زیاد بودند و از شهرستان با خانواده آمده بودند بخش زیادی. بعد عکس هیتل را می‌گذاشتند که

شده. بسیاری از دعوای سر تقسیم پست‌هاست، سر چیز دیگری نیست. البته در تمام جناح‌ها هم آدم‌های خوب پیدا می‌شود. یعنی این جور نیست که آدم‌های سالم وطن‌پرست در آن‌ها نباشد. چرا هستند کسانی که فکر می‌کنند که این جناح مثلاً می‌تواند مؤثرتر باشد و با این نیت رفتند. اما خب این‌ها هم در حقیقت بعد از یک مدت سرخورده خواهند شد و می‌بینند آن چیزی که فکر می‌کردند اینجا قابل تحقق نیست و رها می‌کنند می‌روند.

خب حالا یک جریانی درست می‌شود که از روز اول حرف‌های رک و پوست‌کنده زدند، حرف‌های منطبق بر منافع ملی زدند و قصد سازش با هر کسی که برخلاف منافع ملی عمل می‌کند ندارند، خط قرمزشان منافع ملی کشور است؛ این برای این‌ها خیلی مشکل است. این تازه اول کار است. یعنی اگر قرار باشد که یک گروهی بیايند و بخواهند یک حرف جدیدی بزنند و در چارچوب نظام فاسد قدرت و فساد اقتصادی وارد نشوند و بخششان مبارزه با فساد، مبارزه با رانت، منافع ملی و عدالت اجتماعی باشد، خب این‌ها همه جور برجسی بهشان می‌چسبد؛ کمونیست هستند! هر چیزی دوست دارند می‌گویند دیگر و این هنوز به نظر مقدمه کار است.

ما باید منتظر حملات خیلی شدیدتر از جاهای مختلف باشیم. به خاطر اینکه این آدم‌ها در همه جانفود دارند. یعنی در تمام دستگاه‌ها هستند و به هر حال از آن نفوذ استفاده می‌کنند و فشار خواهند آورد. من به نظر می‌رسد که بعد از تعیین دبیر کل و طراحی تشکیلات، حملات شدیدتر خواهد شد؛ چون این حزب قرار نیست بنشیند حرف بزند و یا بر سر قدرت دعا کند. یعنی اگر دوستانی که در حزب آمدند فکر می‌کنند یک چیزی قرار است اینجا تقسیم بشود، نه، اینجا فقط در حقیقت بخش «اسلام یا علی» است. خدا رحمت کند آقای دکتر محمد خان می‌گفت: «مادو جور اسلام داریم یک اسلام یا علی داریم یک اسلام یا حسین داریم». یعنی چی، می‌گفت یا علی که گفتند یعنی یک ماشینی در چاله افتاده، یک باری روی زمین مانده، باید بیایی بلند کنی. یا حسین که گفتند حداقلش عدس پلو است که باید بخوری.

از روز اول هم ما تأکید کردیم کسی فکر نکند اینجا سکوی برای پرتاب است. به خاطر اینکه آن قدر

مثلاً دارد سخنرانی می‌کند با سخنرانان این مجمع که این‌ها مثلاً شبیه هم هستند. خلاصه همه جوره حمله بود. خواستم ببینم که واکنش شما چی است؟ اصلاً چرا این حملات عجیب و غریب از چپ و راست اتفاق افتاد؟ جالب بود بعضی مردم عادی نوشته بودند که چون اصلاح‌طلب و اصول‌گرا به این‌ها حمله کردند پس معلوم است که این‌ها کارشان مشکل ندارد و باید برویم عضو حزب بشویم. اینکه از هر دو جناح حمله می‌کردند، خیلی قابل توجه بود. می‌خواهم ببینم که این چرا اتفاق افتاده؟ چرا برخی دنبال این هستند که اصلاً این کار در نطفه خفه بشود؟

یزدی زاده: وقتی که شما مخالف جریان حاکم موضع می‌گیرید، این کاملاً عادی است. وقتی می‌گویم جریان حاکم اصلاً جناح نیست، یعنی ما چیزی به اسم دو یا سه جناح مختلف نداریم، این‌ها همه یکی هستند. یعنی اصلاح‌طلبش، اصول‌گرایش، پایداری‌اش روی مواردی با هم مشترک هستند. بخواهیم یا نخواهیم. به خاطر اینکه منافع اسپانسرهای مالی‌شان در غارت مردم است. بنابراین نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که اینها با جریان دیگری که ضد آنهاست کاری نداشته باشند.

چون این جناح‌ها منافع مشترکی برایشان تعریف



جریان اصلی غارت روی بانکداری خصوصی جلو رفت که عواقبش را هنوز داریم می‌بینیم. جالبش اینجا است که ما خودمان پروانه خلق نقدینگی دادیم به آنها ولی می‌گویند ما زیان کردیم. این دیگر اصلاً شاهکار است. یک کارخانه به او دادی که نقدینگی روی هوا خلق کند و خرج کند و بخرد و بزند و ببرد بعد هم بیاید بگوید من ضرر کردم. شاهکار فسادیم.

می‌زنند که راهی برای پرتاب وجود ندارد. اینجا جایی است که عاشقان این کشور که می‌خواهند از کشورشان دفاع بکنند باید بیایند و بایستند و کمک بکنند.

حملات از چه مرحله‌ای به بعد شدت خواهد گرفت؟

یزدی زاده: از وقتی که اهداف اجرایی حزب اعلام بشود. یکی از جمعیت‌هایی که در زیرمجموعه حزب تشکیل خواهد شد، جمعیت دفاع از پول ملی است. دستگاه‌ها، چه قوه قضائیه، چه قوه مجریه، چه مجمع تشخیص مصلحت که معلوم نیست مصلحت کجا را تشخیص می‌دهد، چه مجلس، باید بیایند در رابطه با بحث پول ملی جوابگو باشند. مایک جمعیت مبارزه با فساد و رانت خواهیم داشت. بحث مبارزه هم که می‌گوییم نه اینکه برویم دعا کنیم؛ ما راه‌های عملی داریم ارائه می‌دهیم و باید جوابگو باشند. یعنی مجلس باید بیاید بگوید چرامن با این طرح مخالفم. دیگری نفر، دو نفر نیست که یک روز برود مصاحبه کند، چهار تا حرف بزند، بعد ۶۰ نفر به او حمله بکنند؛ یک تفکرات؛ یک حزب.

مسئله حزب، مسئله تشکل یافتن یک تفکر است. آن چه که در کشور الآن وجود دارد این است که ما می‌توانیم اما نمی‌خواهیم! این حزب می‌خواهد بگوید ما می‌توانیم و تلاش می‌کنیم و ان‌شاءالله انجام می‌دهیم. بنابراین وقتی بخش‌های حزب تشکیل بشوند و جمعیت‌های خودشان را شکل بدهند، آن موقع حمله‌ها تازه شروع می‌شود، وقتی که حزب بیانیه بدهد.

درست است. در یک جمله کوتاه اگر بخواهید بگویید، این حجم از حملات متنوع علیه حزب تمدن نوین اسلامی به معنای احساس خطر است؟ واقعاً به خاطر چیست؟

یزدی زاده: ببینید تا الآن هر کسی آمده داد کشیده، تهنش یک جایی قابل کنترل و مدیریت بوده و منافعی آنجا برایش تعریف کردند. امیدوارم حزب ما هیچ وقت به این سمت‌ها نرود. مشکل این‌ها هم همین است. الان یکی آمده می‌گوید من این قواعد بازی شما را قبول ندارم؛ شما همه‌تان مشکل دارید. خب پس همه باید به آن حمله کنند؛ این عادی است. من فقط از دوستان می‌خواهم که اصلاً عکس‌العمل به این‌ها نشان



ندهند. می‌دانید چرا؟ چون این یکی از روش‌های این‌هاست که برای اینکه شما را از برنامه‌ات بازدارند سرگرمت می‌کنند. شما را می‌اندازند در یک سیستم واکنشی که مدام بخواهی جواب بدهی و توجیه بکنی؛ چون سیستم و هدف این حزب روشن است. آدم‌های حزب هم مشخص هستند. آنکه در مجلس است آقای دکتر صمصامی را مردم دیده‌اند یا بقیه، نه خورده بُرده‌ای یا کسی دارند، آدم‌های این حزب نه وابستگی دارند.

🔗 خیلی‌ها هم گفتند قدرت طلب هستند.

یزدی‌زاده: آقا اصلاً مهم نیست همه چیز خواهند گفت، بگذار بگویند. اگر قرار باشد توان ماصرف پاسخ‌گویی بشود، به اهداف نمی‌رسیم. شما با یک دستگاه عریض و طویل تبلیغاتی مواجه هستید که بودجه وحشتناکی دارد. شما وقتی دلار را یک دفعه ۲۰ یا ۳۰ هزار تومان حتی می‌بری بالا، این می‌شود نزدیک هزار هزار، میلیارد تومان بابت دلاری که برگشته. چند درصدش را حاضرند خرج کنند که این سیستمشان را حفظ بکنند؟ می‌دانید چقدر پول است؟ هزار هزار میلیارد تومان. ۱۰ هزار میلیارد تومان خرج بکنند چه‌کار می‌توانند بکنند؟ همه چیز را می‌توانند زیر و رو بکنند. ۱۰ هزار میلیارد تومان در هزار هزار میلیارد تومان چقدر است؟

🔗 دانش هم می‌توانند تولید کنند، استاد دانشگاه، همه چیز.

یزدی‌زاده: همه‌کار کردند. اصلاً خود نئولیبرالیسم اساسش یک دانش طراحی شده است. دانش نیست، یک علم طراحی شده است که بر اساس پول و سفارش ساخته شده. یک عده‌ای سفارش دادند که آقا هدف ما این است، یک فرمولی برای این پیدا کن که این را توجیه بکنیم؛ این هدف باید تحقق پیدا کند، تو این را تئوریزه کن. همین نقش را شما در دولت‌های ما از سال ۶۸ به بعد داری می‌بینی. یک روز من خودم به مرحوم آقای دکتر نوربخش گفتم شما مسئول تئوریزه کردن یک‌سری برنامه‌هایی هستی که داری. در دولت، آقای هاشمی این تفکرات را تئوریزه می‌کند. این‌ها علم و تئوری درست می‌کنند و سراسر تناقض و حرف خودشان را می‌زنند. هرچه بگوئیم باز هم حرف خودشان را می‌زنند. اصلاً بحث علم تولید کردندشان یک طرف، یک سیستم پروپاگاندای وسیع دارند و از مؤسسه و خبرگزاری‌هایشان باید سؤال بکنیم که پولش از کجا دارد می‌آید؟ یک درصدش هم خرج

بکنند همه چیز را خریدند.

بحث من این است که چرا امکان اعمال سلیقه شخصی را در سیستم مدیریت کشور جمع نمی‌کنید که باعث فساد می‌شود؟ چرا هر امتیاز دولتی که بیش از یک متقاضی دارد را به صورت مزایده واگذار نمی‌کنید که منافعتش از جیب پسر خاله‌ها و اسپانسرهای مالی‌تان و هم‌باندی‌هایتان در جیب مردم برود؟ این‌ها همه باید جواب بدهند. چرا با پول ملی ما بازی می‌کنید؟ این چه سیستمی است که از آن برای غارت ملت استفاده می‌کنید؟

در بحث تولید و حمایت از آن، چرا مجلس قانون منع واردات کالای مشابه داخلی را یادش می‌رود و حذف می‌کند؟ دروغ می‌گویند که یادش رفته. شورای سران قوا نشست، اختیارات رهبری هم به آن‌ها تفویض شده، این وضع را دارند. مجمع تشخیص مصلحت هم که معلوم نیست مصلحت چه کسانی را تشخیص می‌دهد؟ نمی‌دانیم. ما هنوز نفهمیدیم واقعاً آیا این ساختار اکثریت عملکردش نشان داده که مصلحت کشور و نظام را تشخیص داده؟ چقدر دیگر باید صبر کنیم؟ می‌خواهند اسناد عادی را ثبت بکنند، بازی درمی‌آورد. این باید تغییر کند. در رابطه با "افای‌تی‌اف" وسط مذاکرات به ما حمله کردند، تحریم‌ها سر جایش بوده، مکانیسم ماشه را هم برگرداندند. مجمع تشخیص مصلحت می‌گوید به ما چه که آن‌ها این کارها را با ما می‌کنند ما وظیفه خودمان را باید انجام بدهیم. برویم "افای‌تی‌اف" را تصویب کنیم. "افای‌تی‌اف" شرط برخورداری از چه بوده؟ تو برای چی تصویب کردی؟ یعنی مصلحتی که من دارم می‌گویم این هست و من این را برای اینکه برخوردار بشوم از یک‌سری امکانات، تصویب می‌کنم. چون منافع ملی می‌گویند من می‌خواهم برخوردار بشوم از این امکانات، هزینه‌اش را باید بدهم. باشد آقا اما تو تحریمی؛ این چه تشخیص مصلحتی است؟

این نشان می‌دهد ساختار ایراد دارد. به قوه قضاییه می‌گویی چرا فلان کار را نمی‌کنی؟ می‌گویند تفکیک قواست! مثل این که متوجه اصل داستان نشدی. تفکیک قوا به این معنی است که دولت حق دخالت در قوه قضاییه ندارد. قوه

قضاییه یک قوه ملی است. تو فکر می‌کنی قوه قضاییه حق دخالت در دولت را ندارد؟ اگر ندارد چه جوری می‌خواهی حافظ منافع ملی باشی؟ وقتی دولت غارت‌گراست در این کشور چه داری می‌گویی اصلاً آقا؟

آن سیستم تفکیک قوایی که تعریف می‌کنند، بحث دخالت یک‌طرفه است. قوه قضاییه ارجح است و در یک سطحی قرار دارد که مسئول نظارتی کشور است. آن همه اختیارات در قانون اساسی برای چه به شما دادند؟ برای اینکه بنشین بیگویی ما حق نداریم دخالت بکنیم که مدیر اجرایی در کشور دارد چه کار می‌کند؟ دولت که اصلاً فرقی هم نمی‌کند چه کسی است، این را به شما بگویم. من همین الان صراحتاً اینجا دارم می‌گویم. جلیلی هم شده بود همین وضع را ما داشتیم. کما اینکه در زمان مرحوم رئیسی هم از تفکراتی است که در زمان آقای رئیسی بود در بحث اقتصاد؛ نه نبود. مگر طرح وان آقای جلیلی چیزی غیر از این‌ها را می‌گفت که این‌ها می‌خواهند انجام بدهند؟ نه. چرا؟ چون ریشه همه یکی است. از سال ۶۸ یک مکانیسم نفوذ در نظام برنامه‌ریزی کشور طراحی شده و کشور را به این وضعیت رسانده و ادامه می‌دهد.

🔗 آقای دکتر شما خودتان اگر بخواهید یک‌کاری انجام بدهید در این حزب، آن کار ویژه‌ای که برای خودتان طراحی کردید چیست؟

یزدی‌زاده: چند تا محور اساسی به نظرم ما باید پیگیری بکنیم در اینجا. یکی از اساسی‌ترین محورها بحث پول ملی است و ایجاد جمعیت حمایت از پول ملی از زیر مجموعه‌های حزب است که ان‌شاءالله من سعی می‌کنم همه وقتم را بگذارم برای حمایت از پول ملی. این اولویت سختش است.

ما اولویت‌های دیگری داریم مثل مبارزه با فساد. مبارزه با فساد علی‌رغم اینکه فکر می‌کنیم خیلی پیچیده است، خیلی هم راحت است. آنجا هم قطعاً من کمک خواهم کرد که سیستم رانتی را در اقتصاد حذف کنیم؛ آرزوی خیلی بزرگی است. ولی به هر حال باید مردم روشن بشوند که این اقدامی که دولت‌ها و مجلس‌ها

نمی‌کنند یعنی چه؟ کوتاهی‌ای که قوه قضاییه می‌کند یعنی چه؟ و این را مطالبه بکنند. نگرانی خیلی‌ها از حزب، بحث مطالبه‌گری است. حزب ما حزب دنبال قدرت رفتن نیست، مطالبه‌گری منافع عمومی است.

غیر از مطالبه‌گری راه هم ارائه می‌دهید؟
یزدی‌زاده: به شدت راهکار ارائه می‌دهیم. می‌گوئیم آقا این راهش است به همین راحتی هم اتفاق می‌افتد چرا انجام نمی‌دهی؟ یک روزی این حرف‌ها پرآکنده مطرح می‌شد. تا الآن این بحث‌ها تک نفره مطرح می‌شده، ولی وقتی که یک جمعیت شد خیلی فرق می‌کند و مؤثر است. من یک جا صحبتی داشتم در یکی از این سمینارها، بحث نرخ ارز شد، یک بنده خدایی از شاگردهای یکی از این حضرات بود، گفت شما واقعاً به تک نرخی کردن معتقدی؟ گفتم اصلاً چند نرخی را ایجاد کردند که فساد و غارت بکنند، گفت آقا همه جامی‌گویند شما دنبال چند نرخی هستید. بین این جو را چقدر قشنگ درست می‌کنند. حالا وقتی که می‌شود مانیفست یک حزب، یک حرکت، که ما در مجموع به این نتیجه برسیم که این بحث باید این‌جور پیش برود و این هدف است، دیگر خیلی مسائل فرق می‌کند.

حالا هی خودشان را بزنند، تبلیغات بکنند. همین جمعیتی که می‌گویند آمده، مطمئن باشید از نظر تعداد حزب ما به بزرگ‌ترین حزب ایران تبدیل می‌شود ان‌شاءالله. این خطر است برایشان. چرا؟ چون ما عقیده‌مان و حد و حدودمان، منافع ملی است، حفظ کشور است، خط قرمز ما منافع ملی است. چند درصد این مردم این خط قرمز را دارند؟ خیلی‌ها.

آقای دکتر می‌خواهم وارد موضوع بعدی بشوم. ما یک مناظره‌ای برگزار کردیم، خیلی پُرسر و صدا شد و خیلی مورد توجه قرار گرفت. خیلی روزنامه‌ها راجع به آن نوشتند، خیلی راجع به آن مطلب تولید شد. آن هم مناظره دکتر غنی‌نژاد با دکتر جبرائیلی بود. ضمن اینکه نظر کلی شما راجع به آن مناظره را بدانیم، آنجا یک بحث تخصصی شکل گرفت و داغ شد این بود که علت تورم نقدینگی است یا افزایش نرخ ارز؟ اصلاً چطور در دیدگاه طرف مقابل همیشه و همه جا علت تورم را نقدینگی می‌دانند و اصلاً هیچ جایگاهی برای افزایش فشار هزینه در نظر نمی‌گیرند؟ یعنی شما وقتی می‌خواهی یک چیزی را تولید کنی وقتی هزینه تولیدت برود بالا، مجبوری

گران‌تر بفروشی. چرا این اصلاً دیده نمی‌شود؟ چرا آن‌ها می‌گویند فقط نقدینگی علت تورم است و جز این نیست؟

یزدی‌زاده: مناظره را من دیدم. شگردهایی که آقای غنی‌نژاد استفاده می‌کند همیشه، اینجا هم استفاده کرد و کمتر موفق شد. ولی شما وقتی با کسی بحث می‌کنی که اصولاً یک چارچوب ذهنی غیرقابل تفسیر و متناقض برای خودش تعریف می‌کند و هیچ جوری هم حاضر نیست بفهمد، یعنی آن چارچوب را می‌گویند همین است که هست من اصلاً حاضر نیستم راجع به این چارچوب بحث بکنم و هرچه شما بگویی و هر دلیلی هم بیاوری حواله‌اش می‌کند به بلند مدت، مسلماً این افراد به نتیجه نمی‌رسند. اما ریشه قضیه.

گزاره تورم ناشی از نقدینگی، ریشه‌اش در اقتصاد پولی است که علم نیست. اقتصاد پولی یک علم سفارشی ساز است. یعنی پسینی عمل کرده. ریشه اقتصاد پولی نئولیبرالیسم است. ریشه نئولیبرالیسم، ترکیبی از دو تفکر واپس‌خورده و ورشکسته به نام کلاسیک‌ها و مکتب اتریش است. هر دوی این‌ها در حقیقت ادعاهایی درباره اقتصاد است که شکست خورده بود. تفکری که پشت مکتب اتریش بود، نژادپرستی طبقاتی است. آقای فریدمن را پیدایش کردند که ما می‌خواهیم یک هم‌چین‌کاری بکنیم، این را برای ما تئوریزش بکن، یک جایزه نوبل به تو می‌دهیم، بعد هم پولش را به تو می‌دهیم، گنده‌ات هم می‌کنیم، تبلیغات هم می‌کنیم و می‌رویم جلو. داستان چه بود؟ اینکه من باید مدعی بشوم که مخالف تورم هستم اما تورم را دوست دارم. چون طبقه ثروتمند از تورم همیشه بهره‌مند می‌شود.

بنابراین تورم را دوست دارند. اصلاً اقتصاددان‌های پولی یا نئولیبرال‌ها که می‌گویند مشکل اصلی، تورم است، دروغ می‌گویند. چون تمام سیاست‌هایشان برای ایجاد تورم است. از آن طرف سفارشی که می‌دهند این است که باید یک برنامه‌ای بریزی که تورم قطعاً تقویت بشود. دوم اینکه تورم را فقط بگویند پولی است و ابزارش نرخ بهره است. نرخ بهره شفافبخش است! اقتصاد دچار رکود است، با نرخ بهره درستش می‌کنیم! اقتصاد دچار تورم است، با نرخ بهره درستش می‌کنیم! باید آن برنامه این را جا بیندازد. چرا این‌جوری است؟ نرخ بهره را وقتی گذاشتید، نرخ بهره به عنوان ابزار سیاست پولی در مقابل سیاست مالی تفاوت ماهوی عجیبی دارند. هر دوی آنها، مدعی مدیریت اقتصاد هستند. وقتی شما با نرخ بهره می‌خواهی اقتصاد را مدیریت بکنی، باید به صاحب‌ثروتی که اخلاص در اقتصاد کرده جایزه و باج بدهی که رفتارش را عوض



۴ سال دوم **۴** شماره دوازدهم **۴** سه‌شنبه، ۴ آذرماه ۱۴۰۴ **۴** جمادی‌الثانیة ۱۴۴۷ **۴** ۲۵ نوامبر ۲۰۲۵

🌐HokmranTV | 📠@HokmranOnline | 📠info@hokmran.com | 🌐Hokmran.com

کند. مثلاً فلان بازار را من پول دارم و رفتم اخلاخل کردم، پولم را از کجا آوردم؟ پولم را از همان نظام بانکداری که همین اقتصاد پولی برای من تجویز کرده‌که باید بروی بانک خصوصی بزنی از همان جا بدست آوردم؛ از جیب مردم، دستگاه خلق نقدینگی.

حالا آدمم در فلان بازار دارم اخلاخل می‌کنم؛ ملک است. ارز است، طلا، هرچی. دولت برای اینکه من را مدیریت بکند نباید با مالیات رفتار من را عوض بکند؛ من طبقه برگزیده‌ام! پولدارم! ثروتمندم! باید به من یک امتیازی بدهد که من رفتارم را عوض بکنم. اگر می‌خواهد من از بازار خودرو خارج بشوم، از بازار سکه و ارز و ملک خارج بشوم، باید نرخ بهره بالاتری از سود اینجا به من پیشنهاد کنند که من رفتارم را عوض کنم. تمام دعوایی که این‌ها می‌گویند آقا فقط نقدینگی همین است. اصلاً خودشان هم می‌دانند الکی می‌گویند. منتها چون هدف اصلی این بوده است که نرخ بهره بشود ابرار مدیریت، از آخر آمدند جلو.

علم اقتصاد یعنی بررسی واقعیت‌ها، فرموله کردن واقعیت‌ها، نحوه مدیریت واقعیت‌ها. اقتصاد پولی و نئولیبرالیسم برعکس عمل می‌کند. می‌گوید من باید یک کاری بکنم نرخ بهره حاکم باشد. چرا؟ چون هدف من طبقه ثروتمند است. چرا نرخ بهره به طبقه ثروتمند برمی‌گردد؟ به خاطر اینکه طبقه متوسط و ضعیف که قدرت اخلاخل در بازار را ندارد. این ثروتمند است که با پول اضافی بر مصرفش، می‌تواند هر روز در یک بازاری اخلاخل کند. خب اگر قرار است اخلاخل نکند، باید به او امتیاز بدهیم. یعنی چه؟ یعنی اگر سود بنده در بازار ملک ۴۰ درصد است، تو نگو که حالا که داری بازی در می‌آوری و کالای اساسی و برای نیاز اساسی نمی‌خری و برای بورس بازی می‌خری، از این ۴۰ یا ۵۰ درصد سودی که می‌بری ۳۰ درصدش را به عنوان مالیات بده که سودت بشود ۲۰ درصد. نه‌گو.

نئولیبرال و اقتصاد پولی می‌گوید اگر می‌خواهید این آقا از این بازار خارج شود، اینجا ۵۰ درصد گیرش می‌آید، تو باید ۵۵ درصد به او سود بدهی در جای دیگری، تا پول خود را به بانک ببری. یا اوراق بخرد و تورم کنترل بشود. چون تورم فقط پولی است. درست برعکس می‌آیند. خب وقتی نرخ بهره شد ۵۵ درصد، آیا برای تأمین سرمایه تولید، قیمت تمام شده تولید نمی‌رود بالا؟ می‌گویند نه، در بلند مدت درست می‌شود. بعد دور بعد چه اتفاقی می‌افتد؟ آنجا به او ۵۵ درصد می‌دهی قوی‌تر می‌شود و دوباره می‌آید پدرت را در می‌آورد. دوباره چه کار کنیم؟ دوباره چه می‌کنند؟ نرخ بهره را بالا می‌برند. داستان خنده داری است.

تمام سیاست‌ها برای تولید تورم است. یعنی واقعاً درک این نکته که نرخ بهره وقتی بالا می‌رود هزینه تولید را بالا می‌برد، برای یک اقتصاددان باید سخت باشد؛ باید از فهم آن عاجز باشد؛ یا نه، چون منافعش اقتضا می‌کند، علم سفارش شده‌را دنبال می‌کند؟ آیا واقعاً درک این موضوع سخت است که وقتی نرخ ارز بالاتر می‌رود، تورم در کشور ایجاد می‌شود؟ آیا درک این موضوع سخت است که اگر نقدینگی ثابت بماند و تورم در یک بخشی ایجاد بشود و مردم هجوم ببرند به آن بخش، آن تورم به بقیه اقتصاد سرایت می‌کند در حالی که نقدینگی هم تفاوتی نکرده است؟ نه سخت نیست. آیا درک این سخت است که شما می‌گویید تورم فقط ریشه پولی دارد اما ابزار ایجاد تورم را ایجاد کرده‌اید؟ بانکداری خصوصی را شما توصیه کردید! عمده نقدینگی کشور ما از کجا می‌آید؟ اول از بانکداری خصوصی. دوم از کسری بودجه دولت. کسری بودجه چرا؟ چون دولت نباید از مردم مالیات بگیرد. شما که می‌گویید من با تورم مشکل دارم، تورم هم ریشه پولی دارد، پس تو باید ریشه رشد نقدینگی را کنترل کنی؛ چرا همه سیاست‌ها یث برعکس هستند؟

🌐 می‌گویند چون دولت کسری بودجه دارد و برای جبران کسری بودجه پول چاپ می‌کند.

یزدی‌زاده: همین را عرض می‌کنم دولت کسری بودجه دارد. کسری بودجه باید از کجا جبران شود؟ از مالیات باید جبران شود. یک موقع می‌گویند دولت باید کوچک شود. دولت اصلاً

کاری نمی‌کند و هیچ‌کدام از وظایف خود را درست انجام نمی‌دهد. دولت بیش از اندازه کوچک است. نسبت دولت به تولید ناخالص، در آمریکا ۳۰ درصد است اما در ایران ۷ یا ۸ درصد است. ۱۰ درصد است.

🌐 یعنی ما آمریکایی‌تر شدیم از آمریکایی‌ها.

یزدی‌زاده: به شدت. نظام سرمایه‌داری که در ایران دارد اتفاق می‌افتد، کاملاً پیشرفته‌تر از کشورهای غربی است. چون نظام سرمایه‌داری که به دنبالش هستند، حمایت از یک طبقه خاص است. در کشور ما طبقه خاص، خودش دولت را می‌سازد. اصلاً دولت ابزار طبقه خاص است. مجلس ابزار طبقه خاص است. در کشور غربی همچنین چیزی نیست. قانون وجود دارد. اما اینجا نه. تا می‌توانیم اجازه شفافیت و قانون را نمی‌دهیم. چرا که بتوانیم کار خودمان را بکنیم. چرا ما باید مثلاً در چهار سال عمر یک دولت، دو، سه سال را دعوا داشته باشیم که این کارهایی که داری می‌کنی به زبان کشور است نباید بکنی.

اصلاً دولت‌ها باید اجازه داشته باشند این کارها را بکنند؟ دولت مدیر اجرایی است. چرا این اتفاق می‌افتد؟ چون خودمان طراحی استراتژی را دادیم دست بخش اجرایی. بعد باید مدام دعوا کنیم چرا این کار را کردی، وظیفه مجمع تشخیص را تغییر دهید به طراحی استراتژی، دائماً با خودمان می‌جنگیم. نباید به آنان اختیار داد که هر کار می‌خواهد بکند. در یک چارچوب باید کار بکند. وقتی اختیار را باز گذاشتی یعنی فساد. آقایان، دوستان، افرادی که ادعای دکترای اقتصاد دارند، اساتید اقتصاد هستند، نخبه‌اند، می‌دانید چرا می‌گویند نرخ بهره را بالا ببرید تورم می‌آید پایین؟ می‌گویند نرخ بهره را می‌بری بالا مردم پولشان را می‌گذارند در بانک، بنابراین نقدینگی کم می‌شود و تورم کاهش می‌یابد. بعد آن بانک پول را چه می‌کند؟ ترشی می‌اندازد؟ می‌سوزاند؟ چالش می‌کند؟ چه کار می‌کند؟ با ضریب ۱۰ برابر نسبت به ذخیره قانونی، هر ا تومان را می‌کند ۱۰ تومان وام. یعنی دوباره در جامعه تزریق می‌کند.

آقای اقتصاد پولی، آقای تورم ناشی از نقدینگی، تو که گفتی نرخ بهره را بالا ببریم، نقدینگی کاهش یابد، اینکه درست برعکس دارد عمل می‌کند! هیچ‌کس جوابگو نیست و به کارهای خود ادامه می‌دهند. شما با این جماعت بخواهید بحث کنید الفبای اقتصاد را هم زیر سؤال می‌برند. الفبای منطق را، نه اقتصاد را. اقتصادی که آن‌ها می‌دانند به آن‌ها گفتند که اقتصاد این است که نرخ بهره بالا برود، نقدینگی کم می‌شود. شما هم باید همین مطلب را بگویید و همین کار را هم باید بکنید. دولت کسری بودجه دارد، حق مالیات ندارد. چه کار باید کرد؟ دولت را کوچک کنیم.

در حالی که دولت ما کوچک است. دولت ما آموزش و پرورشش رفته بخش خصوصی. بهداشت و دانشگاه‌هایش رفته بخش خصوصی. بهداشت و درمان هم به بخش خصوصی پیوسته است. مسکن که دیگر هیچ «برق هم نداریم قطع می‌کنیم، آب هم که نداریم. دیگر کجا را باید کوچک کرد؟

مگر مالیات زیاد می‌گیرد؟ آقا نرخ مالیات من حداقل ۱۵ درصد است. نسبت مالیاتی من زیر ۵ درصد است. یک مجموعه متناقضی را درست کردند و دارند می‌برند. حالا شما با این‌ها بحث بکنید چه نتیجه‌ای می‌گیرید؟

یعنی به نظر شما آقای غنی‌نژاد حاضر است بیاید بگوید من متوجه نشده بودم تا الآن که نرخ بهره را اگر ببرید بالا، سیاست انبساطی ایجاد می‌کند؟ نه غنی‌نژاد، هیچ‌کدام از آنها. من با اکثر آنان بحث کردم. آنها شروع می‌کنند سریع به طفره رفتن و پیچاندن. جوابی ندارند برای گفتن؛ چون آگه جواب بدهند، دیگر نمی‌دانند جواب دانشجویها را چه باید بدهند سر کلاس. یک عمر این حرفها را به دانشجویها زدند. بروند چه بگویند به آنها؟ بگویند ما اشتباه کردیم یک عمر؟

🌐 آقای دکتر ما یک جنگ را پشت سر گذاشتیم. در زمان جنگ نرخ ارز ما این قدر بالا نرفته بود. یعنی دو کشور هسته‌ای به ما حمله



گزاره تورم ناشی از نقدینگی، ریشه‌اش در اقتصاد پولی است که علم نیست. اقتصاد پولی یک علم سفارشی‌ساز است. یعنی پسینی عمل کرده. ریشه اقتصاد پولی نئولیبرالیسم است. ریشه نئولیبرالیسم، ترکیبی از دو تفکر واپس‌خورده و ورشکسته به نام کلاسیک‌ها و مکتب اتریش است. هر دوی این‌ها در حقیقت ادعاهایی درباره اقتصاد است که شکست خورده بود. تفکری که پشت مکتب اتریش بود، نژادپرستی طبقاتی است. آقای فریدمن را پیدایش کردند که ما می‌خواهیم یک همچنین کاری بکنیم، این را برای ماتئوریزش بکن، یک جایزه نوبل به تومی دهیم.

کردند اما نرخ ارز کشور ما همان‌حول و حوش ۹۰ تومان ماند ولی الآن یزدی‌زاده: پایین‌تر هم آمد.

🌐 تحلیلی هست که رژیم صهیونیستی این بار گذاشته بعد از اینکه آشوب و اغتشاش شکل گرفت حمله بکند. یعنی دید که آن حمله باعث اغتشاش نشد. آیا شما نکته‌ای دارید راجع به این قضیه؟

یزدی زاده: ببینید اصلاً من به نظرم رژیم صهیونیستی نیاز ندارند حمله کنند. وقتی که شما می‌خواهی یک کشور را فرو بریزی، وقتی رئیس جمهور و دولتش دارند همین کار را می‌کنند برای چه تو بیایی دخالت کنی؟ تو که دخالت بکنی مردم متحد می‌شوند! یک بار امتحان کردی و فهمیدی اشتباه کردی. این اشتباهی بود که کردند و الا اصلاً لزومی ندارد بیایند؛ آقایان دارند زحمتشان را می‌کشند. شما می‌خواهید چه کار بکنید؟ کشور را نابود کنید؟ بهتر از این نمی‌توانید!

برق را قطع کنی، تولید و کشاورزی از بین برود، یک دفعه این همه برق کم بیاوریم، بعد بگوییم ماینرها بودند و ما نمی‌توانستیم پیدایشان کنیم. عجب! در مصرف برق من ۴ تا لامپ اضافی روشن باشد، سریع پیامک می‌دهی که چه کار داری می‌کنی؟ بعد نمی‌فهمی که چه کسانی دارند می‌برند؟ مردم را واقعاً شما چه حساب می‌کنید؟ ببینید دولت تمام تلاشش را برای ایجاد نارضایتی در کشور قبل از حمله کرده بود. حرکاتش کاملاً مشخص بود. نرخ ارز را یک دفعه ۷۰ درصد برد بالا دید نارضایتی ایجاد نشد. دست گذاشت روی بنزین؛ مانعش شدند، گفت برق و آب مردم که دست خودم هست می‌روم آن را قطع می‌کنم. الآن هم نیازی نیست که کسی حمله بکند.

مکانیسم غارت کشور همین بازار آزاد اسکناس خارجی است؛ بازار ارز نیست. یا بازار سکه شمش طلاست. وقتی یک بازاری درست کردی که با ۲ تا موشک می‌توانی یک دفعه ۳۰ درصد ببری بالا، مگر دیوانه‌ای جنگ بکنی که ممکن است اثر معکوس بگیری؟ بگذار همین‌ها دارند زحمتش را می‌کشند. چون نیازی نیست. سیاست‌های اقتصادی دولت خودش هزار برابر جنگ دارد کار می‌کند. شما مثال خوبی زدید. اگر بحث بحران و انتظارات، عامل به هم ریختن بازار است، چون این جواری ادعا می‌کنند این حضرات دروغگو، چرا در زمان جنگی که رژیم صهیونیستی یک سره دارد تبلیغ می‌کند و می‌گوید آسمان ایران دست من است و هر روز هر کار دلش می‌خواهد می‌کند، ارز کاهش می‌یابد؟ ولی بعد که این قصه‌ها تمام

می‌شود و ما با قدرت زده‌ایم در دهان رژیم صهیونیستی و جایگاه خود را در جهان محکم کرده‌ایم، دوباره قیمت ارز شروع می‌کند بالا رفتن؟ وقتی می‌گویید نرخ ارز افزایش یافته، باید مسئولین کشور، آنهایی که سالم مانده‌اند یک ذره فکر کنند و جواب مردم را بدهند. آیا وقتی که بحران می‌شود، مردم هجوم می‌برند به واردات که نرخ ارز افزایش می‌یابد؟ نه، آنجا که نمی‌رود. بلکه در بازار آزاد افزایش می‌یابد. در بازار آزاد کدام مردم هستند که این بازی را انجام می‌دهند؟ آیا ۸۰ درصد مردم که در هزینه‌های جاری خود گرفتارند و مصرف‌شان از کالاهای ضروری کاهش پیدا کرده و گرسنه می‌مانند، می‌روند ارز خریداری می‌کنند؟ یا نه آن هفت یا هشت یا ده درصدی که از قضا اسپانسرهای مالی دولت و مجلس هم هستند و آن‌ها فقط توان دارند، یعنی طبقه ثروتمند، پول مازاد دارند و می‌توانند در بازار خودرو و ملک و ارز و طلا اخلاخل کنند؟ خب بنابراین آنچه که به اسم افزایش نرخ ارز می‌گوییم چنین چیزی نیست.

یک بازار بورس است که افزایش می‌یابد. در امریکا بازار بورس از جنگ اوکراین به این طرف ۳۰۰ درصد شاخصش رفته بالا. آیا بحران ایجاد کرده؟ نه هنوز. چرا؟ چون سرمایه‌ها را دولت به سمتی هدایت می‌کند و به صاحبان پس‌انداز و اخلاخل‌گرها بازار مشخصی می‌دهد و می‌گوید بروید اینجا هر هنری دارید همین جا بریزید، ما چه کار می‌کنیم؟ ما می‌آییم یک بازار درست می‌کنیم که شاخص ارزش پول ملی، یعنی آبروی کشور، یعنی ناموس کشور، یعنی قوت لایموت مردم، این بازار را درست می‌کنیم، می‌دهیم دست یک عده می‌گوییم آقا خارج از کشور، این طرف، آن طرف ۳ یا ۴ میلیون دلار خرج کنید. منتها پشت سر هم نبرید. می‌گوید چه جواری؟ می‌گوییم یک مکانیسم من طراحی می‌کنم، یک فرصت تنفس به شما می‌دهم.

دولت‌ها همیشه در سال‌های گذشته سالانه هر دوره یکبار این غارت را انجام می‌دادند. این دولت مثل آنکه اشتباهی زیادی دارد. یک بار غارت ۷۰ درصدی را انجام داده است. الان دوباره در صد دومین غارت است. مکانیسم چطور است؟ شما می‌روید این جنس‌ها را از داخل می‌خرید. الان ارز مثلاً ۶۰ تومان است، زمانی که مثلاً ارز نیم‌ا ۴۰ تومان بود، با ارز ۴۰ تومان شما می‌خرید، صادر می‌کنید. پول خود را فعلاً نیاورید، همان جارمزار بخز، سرمایه‌گذاری کن، من هم پیمان‌سپاری را برایت لغو می‌کنم. نزد خود نگه دار تا به شما بگویم ۱۰ میلیون، ۲ میلیون اخلاخل کن در بازار ارز، بازار دارایی مالی بی‌نام یا بازار بورس بازی که برای ارز درست کردی را ببر بالا، بعد من شروع می‌کنم به هوار کشیدن که نمی‌شود که این دو نرخ‌ی است و نرخ واقعی همان ۶۰ است. نرخ واقعی آن است؟ ارز وسیله مبادله خارجی است. نرخ واقعی این است نه‌آن.

🌐 این سیاستی که الآن پیش گرفتند، خیلی‌ها انجام دادند، یعنی در دوره آقای رئیسی هم یادم هست می‌گفتند که ما از ترجیحی هم حذف می‌کنیم که بیاید بشود ۲۵ تومان و این بشود تک نرخ‌ی و تمام. قبل از آن هم بارها این را انجام دادند و این‌ها همه باعث جهش‌های ارزی شده، یعنی به امید اینکه مثلاً بیاید روی ۲۵ یزدی‌زاده: بهانه. نه به امید، می‌دانند که نمی‌آید. اصلاً قرار است ببرند بالا.

🌐 بله این بارها تجربه شده است. ما همیشه ۱۰۰ تومان برابمان یک مرزی بود، الآن دیگر اصلاً قیج آن شکسته است. وقتی ارز ۱۰ تومان شده بود در بازار علاءالدین ملت اعتراض می‌کردند یاد بازار، که دلار ۱۰ تومانی نمی‌خواهیم. الآن نه خود اهالی بازار و نه مسئولین واکنشی نشان نمی‌دهند. مثل اینکه یک چیز طبیعی شده است و دیگر همه سیر شده‌اند.

یزدی‌زاده: این یک مکانیسم است که دولت‌ها در هر دوره ۸ ساله خود، ۴ ساله اول یا ۴ ساله دوم، معمولاً یک بار این مرحله فساد و غارت ملی را انجام می‌دهند. من مراحل غارت را خدمتان عرض کردم. یک دوره به اسم خصوصی‌سازی است که به جای اینکه خصوصی‌سازی را درست

بکنیم رفتیم و با دوستانمان اموال عمومی را غارت کردیم. بعد با نظام بانکداری خصوصی به غارت اموال ملت پرداختیم. این‌ها در حقیقت مسیرهای اصلی است. بعد از آن، از سال ۸۰ ما شروع کردیم با بازی ارز این کار را کردن.

سیستم هم این است که شما صادر بکنید، پیمان‌سپاری را برایتان لغو می‌کنم، ارز خود را نیاورید، یک مدت نگهدارید، من اینجا برایتان افزایش می‌دهم، هرچه گیر می‌آورید، نصف می‌کنیم، یا اصلاً این‌ها نمی‌گویند، چون آن‌ها این‌ها را گذاشتند سر کار. یعنی همان نظام مافیای اقتصادی این‌ها را سر کار گذاشتند و او به این‌ها می‌گویند: من این‌ها را بردم بیرون نگه می‌دارم، شما الآن این را می‌بری بالا بعد هم می‌گویی می‌خواهم تک نرخ‌ی کنم و فقط پرونگاه کنید و بگویید که بله تک‌نرخ‌ی می‌شود. بعد هم کسی به کسی نیست، فوقش مثل همتی مثلاً برکنار می‌شوی و می‌روی دیگر. سهم خود را می‌گیری می‌روی یک جای دیگر دنیا و می‌خوری.

داستان ارز این است. یک مکانیسم غارت وحشتناکی است. جورا جواری درست می‌کنند که مردم فکر می‌کنند که این پول رفت در جیب دولت. اگر در جیب دولت می‌رفت، حداقل کمتر کسر بودجه داشت. فشار به تو کمتر می‌آورد یا خرج می‌کرد. اما این اصلاً داخل جیب دولت نمی‌رود؛ این غارتی است که در جیب یک تعداد خاص می‌رود. رقم چقدر است؟ فوق‌العاده بالا. یعنی وقتی یک دفعه ۷۰ درصد نرخ ارز افزایش یافت از ۴۵ تومان به ۱۰۰ تومان، پیمان‌سپاری هم که نگذاشتید، پیمان‌سپاری یعنی تعهد اینکه ارز را برگردانند. پیمان‌سپاری که لغو کردیم یعنی غارت را رسمی کردیم.

🌐 تبلیغ می‌شود که این ارز برای خودش است، مالکیت آن برای خودش است و می‌تواند برنگردد.

یزدی‌زاده: از کجا مال خودش است؟ ارز را خودش ساخته؟ ثروت این کشور را برداشته و فروخته به بیرون و مردم را از این ثروت محروم کرده که در قبال آن یک چیزی برای مردم بیاورد و سود آن را هم ببرد. یک تاجر چه کاری می‌کند؟ تاجر جنسی را می‌فروشد، جنسی را می‌خرد، سودی می‌برد، برای مردم هم یک رفاهی در حقیقت می‌آورد.

مکانیسم تک‌نرخ‌ی کردن، یک مکانیسم غارت ملی در حد وسیع است. غارتی که در زمان آقای همتی اتفاق افتاد نزدیک به هزار هزار میلیارد تومان بود. در حالی که کسری بودجه دولت ۴۰۰ هزار میلیارد تومان بود. در همان موقع پیشنهاد ما چه بود به آقای پزشکیان؟ در جلسه خصوصی که من به خودشان گفتم. گفتم آقا شما مگر نمی‌گویید رانت برای واردکننده وجود دارد؟ شما این رانت را می‌خواهید از جیب مردم بردارید، بکنید در جیب یک عده‌ای، شما بیایید از فردا اعلام بکنید، اصلاً قانون هم نمی‌خواهد در اختیارات خود دولت است، ارز نیم‌ا ۴۵ یا ۴۹ تومان است، بازار آزاد ۶۵ تومان است، مابه‌التفاوت این را به عنوان سود بازرگانی علی‌الحساب هنگام ثبت سفارش دریافت کنید. هم رانت از بین رفته است، هم کسری بودجه حل شده و مازاد بودجه آورید، هم مشکل رفع شده و دیگر کسی دنبال افزایش قیمت بازار آزاد نیست، چون هر کس بازار آزاد را بالا ببرد درآمدش را دارد زیاد می‌کند. ایشان به من گفتند اگر این حرف را که می‌زنید، نشود چی؟ گفتم من را اعدام بکنید. این اولین بار است من دارم درسانه این را می‌گویم. گفت این را بنویس به من بده، من هم نوشتم. نوشتم این کارها را انجام بدهید اگر ظرف ۲ ماه یا ۳ ماه این اقداماتی که دارم می‌گویم این آثار را نداشت بنده را اعدام بکنید، به جرم هرچه که دوست دارید. جای جرم آن را خالی گذاشتم و گفتم اگر می‌خواهید در این سه ماه من را بکنید زندان.

🌐 لیست آن کارها چه بود به صورت تیتروار بخواهید بگویید؟

یزدی‌زاده: بحث سود بازرگانی علی‌الحساب که مابه‌التفاوت نرخ بازار آزاد را بنرخ نیما باشد. گفتم اولاً این راه اصلی نیست ولی الآن با توجه به



هجمه‌ای که شماها کردید و می‌گویید رانت است، پس رانت را شناسایی می‌کنیم و در اختیار مردم می‌گذاریم. رانت برای مردم است نه برای پسرخاله و اسپانسر مالی و آلیگارش‌ی و مافیای اقتصادی. رانت مال مردم است. اگر جای هم هست باید برود به حساب مردم. قانون ما همین را می‌گوید. قوه قضائیه که می‌گوید من در کار اجرایی دخالت نمی‌کنم، قانون مزایادات و مناقصات دارد. یعنی هرچارانتی هست باید برود به جیب مردم. پیشنهادهایی که من به دولت دادم، هیچ‌کدامش نیازمند قانون نیست که بگویی مثلاً شورای سران زیر بار نرفت، مجلس قبول نمی‌کند. در اختیار دولت است. صبح می‌توانی بخشنامه کنی. بخشنامه‌ها هم من نوشته بودم و خدمتشان دادم. گفتم این را اینجا امضا کن. یک درختی هم در حیاتشان بود. گفتم یک طنابی هم اینجا آویزان کنید یک کنترول زمانی معکوس هم بگذارید. ۹۰ روز تاریخ اعدام یزدی زاده، طناب هم نداری خودم طناب را می‌خرم می‌آورم. این‌ها نمی‌خواهند. اگر آن کار شده بود دیگر هیچ‌کس دنبال تشنج در بازار آزاد ارز نمی‌رفت. چون منفعت برایش نداشت. مابه‌التفاوت را دولت داشت می‌گرفت.

🔗 یک بار شما می‌گفتید این‌ها ما را دعوت می‌کنند این راه‌کارها را می‌گیرند که انجام ندهند.

یزدی زاده: موضوع دیگری به آن‌ها پیشنهاد کردم گفتم آقا شما مگر نمی‌گویی می‌خواهم مبارزه با فساد بکنم؟ شما بیا یک بخشنامه صادر کن. هر کالا، مجوز، امتیازی که بیش از یک متقاضی واجد شرایط دارد باید از طریق مزایده واگذار شود. درآمدش هم می‌رود جزء درآمد‌های مالیاتی به حساب خزانه وارد می‌شود. قانون هم هست. گفتم دیگر کسی دنبال خیلی از این پست‌ها نمی‌رود. شما این امتیازها را دادی دست مدیر و اسامش را گذاشتی امضای طلایی که بدهد به این و آن! این مال مردم است؛ مجوز فلان‌جا برای مردم است. تو می‌گویی بیرون آن قدر است پس من باید ببرمش بالا؛ نه شما این را واگذار می‌کنی مابه‌التفاوت منافع هم به جیب مردم می‌رود. فساد هم ایجاد نمی‌شود. امضای طلایی هم نیست.

دیگر خیلی‌ها که لاله می‌زنند برای این پست‌ها و دعوایی که بین جناح‌ها سر این پست‌ها که امضای طلایی دارند، ایجاد نمی‌شود. چهار تا آدم حسایی پیدا می‌کنیم می‌گذاریم آنجا مملکت را اداره می‌کنند و همه می‌روند سرکارهایشان. یک برنامه میان مدت بود. من می‌دانستم که ایشان اصلاً دنبال آن نمی‌رود. برای همین هم سود بازرگانی علی‌الحساب را مطرح کردم؛ بحث با نام کردن دارایی. شما دروغ می‌گویید که می‌خواهید بازار ارز را تک‌نرخی کنید، چون شما امکان ندارد بازار ارز را تک‌نرخی کنید. ادعایش را می‌کنید چون اگر تک‌نرخی کنید دیگر منبع درآمدتان بسته می‌شود. چه جوری هزار هزار میلیارد تومان هر

یزدی زاده: فرار سرمایه را چه جوری می‌خواهی تأمین کنی؟ وقتی که مسئولین را آن گروه می‌گذارند، معلوم است که باید همین حرف را بزند که آقا ابوی را چه‌کارش کنم آن بالا؟ یک همچین انتظاراتی دارد.

🔗 **درسته خب آقای دکتر ترامپ اعلام کرد که از اول نوامبر تعرفه صد درصدی روی کالای چین اعمال می‌شود و ما دیگر بازارهای به شدت خونی را از دیروز داریم در بازارهای جهانی. می‌خواهم ببینم که نقش این اتفاق در وضعیت بین‌المللی و نظم نوین چطور است؟ آیا این باعث تقویت بازار اقتصاد داخلی خود آمریکا خواهد شد یا نه؟ چه بازتاب‌هایی خواهد داشت در عرصه بین‌المللی؟ در قدرت آمریکا چه تأثیری دارد؟**

یزدی زاده: ببینید وضعیت امریکا یک وضعیت بسیار بسیار خاصی است. یک مقاله‌ای فروردین ۱۴۰۰ نوشتم. همان موقع خیلی‌ها گفتند توهمات است. درباره این که وضع اقتصاد امریکا به سمتی می‌رود که امریکا برای حفظ حیات حرکت می‌کند نه برای منافع بیشتر و این باعث تغییر رفتار می‌شود. دیگر نه متحد خواهد شناخت، نه رفیق و همه قابل قربانی کردن هستند. امریکا وضعیت بسیار نابسامانی دارد. امریکا، نزدیک ۳۸ تریلیون دلار بدهی‌اش را تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند پرداخت بکند. چون دولت که آنجا

شما جریان کنترلی گذاشتی، سکه و ارز دیگر به درد رشوه نمی‌خورد.

🔗 **شما فکر می‌کنید بعدش چه می‌شود؟ دلار قیمتش چطور می‌شود اگر این اقدام انجام بشود؟**

یزدی زاده: به شدت سقوط می‌کند. بازار آزاد به شدت سقوط می‌کند. الان ارز دولتی و صادراتی را نمی‌گذارند سقوط بکند. چون ما تجربه این را چند بار داشتیم. یک صحبتی از آقای سیف دیدم می‌گفت آن موقع که بازار آزاد بعد از برجام سقوط کرد، ما به شدت نگران این شدیم که دارد می‌رود پایین‌تر از نرخ تعادلی.

🔗 **بله یادم است آن موقع اصلاً آمدند اعلام کردند که قیمت ارز ۳۲۰۰ است.**

یزدی زاده: دولت نگذاشت بیاید پایین. این را ما بعد از برجام هم داشتیم. بعد از قطعنامه دلار رسید به ۳۰ تومان، دولت آمد گفت نه آقا این دلار ۷۰ تومان است.

🔗 **برای بازار طلا چه اتفاقی می‌افتد؟ یزدی زاده:** بازار طلا همین‌طور.

🔗 **مسکن چه؟ یزدی زاده:** مسکن را هم شما می‌توانید اداره‌اش بکنید. مسکن خیلی راحت‌تر از این حرف‌هاست. شما کافی است همان خانه‌های خالی را محکم اجرا کنید، همین نیم‌بند ناقص مالیات عایدی سرمایه را هم اجرا کنید، یک بخشنامه هم دولت دستور بدهد که بانک‌ها حق ندارند ملک مسکونی را به عنوان وثیقه برای وام غیرمربوط استفاده کنند؛ اگر کسی ملک مسکونی را وثیقه می‌گذارد می‌تواند وام برای خود همان ملک فقط بگیرد؛ من می‌خواهم بازسازی کنم، می‌خواهم خراب کنم، بسازم، می‌خواهم گسترش بدهم، آن موقع می‌توانی وثیقه بگیري، تقاضای ملک به شدت افت می‌کند. خیلی راحت کارها انجام می‌شود. عرض کردم می‌توانیم، نمی‌خواهیم. چون اگر بخواهیم، چه جوری غارت کنیم؟ اگر بخواهیم، چه جوری رشوه بگیریم کسی نفهمد؟

🔗 **آقای مصمصامی تعریف می‌کرد به یکی از مسئولین گفتیم باید قیمت ارز را کنترل کنیم، قیمت دارایی‌هایش را مثلاً ببینیم هر کسی چقدر دارد و این‌ها. آن مسئول برگشت به ما گفت پس بازار قاچاق را می‌خواهی چه جوری تأمین کنی؟ ارز بازار قاچاق را چطوری می‌خواهی تأمین کنی؟ واقعاً این گفتمان عجیبی است**

هم که دوسه روز آخر ایران به او داد که اصلاً معنی ندارد که این کار را بکنند. لزومی ندارد. چه می‌خواهی؟ مملکت را فرو بپاشی؟ دارم می‌باشم برایت دیگر! می‌خواهی مردم را به اوج نارضایتی برسانی؟ این‌ها هر روز دارند اول ماه تا آخر ماه قدرت خرید کارگر بدبخت و کارمند بدبخت را از بین می‌برند. تو زحمت چی بکشی؟ نفوذ می‌خواهی انجام بدهی؟ برایت انجام می‌دهند! جاسوس می‌خواهی داشته باشی؟ سیستم دارایی مالی بی‌نام برایت ایجاد کردند. اصلاً مشکلی نداری! دیگر چه می‌خواهی اصلاً؟ همین کارهایی که در ذهننت هست را دارند انجام می‌دهند!

🔗 **در جنگ نقش این افرادی که از داخل خراب‌کاری کرده بودند و گرا داده بودند یا حتی بعضی از سیستم‌های پدافند ما از داخل مورد اصابت قرار گرفته بود. تصفیه‌های مالی این‌ها چه جوری صورت گرفته؟**

یزدی زاده: با ارز و سکه و رمزارز. رمزارز را خیلی‌ها بلد نیستند. خب شما نمی‌توانی از کارگر فلان انتظار داشته باشی رمزارز بلد باشد. رمزارز نمی‌داند چی چی است؛ این‌ها همه باید بسته شود.

دارایی‌ها باید با نام بشود. یعنی من می‌خواهم هزار تا سکه داشته باشم، پولم را در هزار تا سکه سرمایه‌گذاری کنم، پولم در بانک است. به بانک می‌گویم یک حساب سکه‌ای برای من باز کن. اصلاً سکه هم ندارم، سکه امروز چقدر است؟ می‌گوید این قدر، پول من می‌شود مثلاً هزار تا سکه. بریز در حساب من بده. بانک مرکزی هم تضمین می‌کند، بانک ملی هم فقط باید این کار را بکند. بانک مرکزی تضمین می‌کند. آقا فردا پول لازم دارم، سکه چند است؟ فلان تومان. ده تایش را بفروش، ریالش را برگردان در حسابم. من به فلانی می‌خواهم سکه قرض بدهم. باشد. حساب سکه‌ای بگو باز کند از حسابت می‌ریزم به حسابش. توی دنیا همین‌طور است.

ارز می‌خواهم داشته باشم؛ ارز هم همین‌طور است. کسانی که دنبال سرمایه‌گذاری هستند می‌خواهند پیوان سرمایه‌گذاری کنند، ذخایر طلای چین از همه رفته بالاتر و سهمش در بازار دارد رشد می‌کند و آینده دلار هم آینده متزلزل و خطرناکی است. بنابراین من می‌خواهم ارزهای دیگر بخرم داشته باشم. یوان می‌خواهم، یورو می‌خواهم، هرچه. حساب برایت باز می‌کند. فیزیکی دست شما نیست، تو پولت تبدیل شده به آن. می‌خواهم واردات با همین ارزی که دارم انجام بدهم. می‌گوید صرافت کی است؟ صراف رسمی پول از اینجا برایش حواله می‌کنم، بانک به آن صراف رسمی می‌دهد و تمام. به محض این که

دفعه غارت کنید؟ چه جوری می‌شود این کار را کرد؟ مگر کم است؟ اگر می‌خواهید تک‌نرخی بکنید راهش را دنیا دارد. ارز برای واردات و صادرات می‌شود یک نرخ. نرخ‌های متفاوت چه کالای اساسی، چه کالای لوکس، تعرفه‌ها، نرخ‌ها را تعیین می‌کنند. ارزی هم که در بازار بورس بازی جابه‌جا می‌شود همه از سیستم بانکی است. سودش هم مشمول مالیات می‌شود.

🔗 **آقای دکتر بعضی از این‌ها را در سطح نازل دارند انجام می‌دهند. مثلاً من دیدم که یک محدودیتی برای خرید تیر گذاشتند یا برای حساب‌آب‌شده فروشی‌ها یک نظارتی گذاشتند. نمی‌دانم این اخبار به شما رسید؟**

یزدی زاده: بله ولی خیار را از وسط که نمی‌شود گاز زدا شما اگر می‌خواهی درستش بکنی باید یک برنامه بریزی. دارایی مالی بی‌نام، الان دارایی مالی بی‌نام است.

🔗 **یعنی یک برنامه منسجم است از همه ابعاد.**

یزدی زاده: بله شما اگر به یک دارایی مالی بی‌نام حمله کنی و جاهای دیگر را رها کنی، یک جای دیگر دارای مالی بی‌نام بگذاری، تورم آن را می‌برد بالا؛ اصلاً معنی ندارد. شما طبقه‌بندی داری در کشور. اقتصاد شفاف یعنی اینکه چیزی به اسم دارایی مالی بی‌نام وجود نداشته باشد. در آن صورت نمی‌توانی به این راحتی فساد بکنی. اگر این را بستی، من چه جوری رشوه بگیرم؟ من مسئول دولتی؟ این حرف‌ها که یزدی زاده و بقیه می‌زنند چرت و پرت هست دیگر. نه آقا این تک‌نرخی کردن قبول نیست. تک‌نرخی کردن خودمان خوب است که هر دفعه هزار میلیارد می‌بریم، شش ماه بعد دوباره برای دور بعد هم آماده می‌کنیم خودمان را! بقیه دستگاه‌ها هم نشستند نگاه می‌کنند!

برای من دارد شبهه ایجاد می‌کند. شما سرنوشت زندگی این مردم را سپردید دست این دولت؟ این دولت که می‌گویم، دولت قبلی‌اش هم همین‌طور بوده، آن‌ها هم همین کارها را کردند. قبل از آن هم همین کارها را کردند. منظور این تفکر است. شما سرنوشت مردم را فرستادید دست این تفکر؛ بازیچه دست یک تعداد خاص، پدر مردم را دریباورد؟ رژیم صهیونیستی برای چه باید به اینجا حمله کند؟ یک بار کرد، اشتباه کرد. آن یک بار هم به‌نظم قصد محدودی برای کارهایی داشت که انجام داد. فکر می‌کرد که مردم می‌ریزند بیرون، دید نه اتفاق نیفتاد، برعکس جواب داد، برای چه دوباره این تجربه‌اش را تکرار بکند؟ با آن جوابی



رژیم صهیونیستی برای چه باید به اینجا حمله کند؟ یک بار کرد، اشتباه کرد. آن یک بار هم به‌نظم قصد محدودی برای کارهایی داشت که انجام داد. فکر می‌کرد که مردم می‌ریزند بیرون، دید نه اتفاق نیفتاد، برعکس جواب داد، برای چه دوباره این تجربه‌اش را تکرار بکند؟ با آن جوابی هم که دوسه روز آخر ایران به او داد که اصلاً معنی ندارد که این کار را بکنند. لزومی ندارد. چه می‌خواهی؟ مملکت را فرو بپاشی؟ دارم می‌باشم برایت دیگر!



وضع اقتصاد امریکا به سمتی می‌رود که امریکا برای حفظ حیات حرکت می‌کند نه برای منافع بیشتر و این باعث تغییر رفتار می‌شود. دیگر نه متحد خواهد شناخت، نه رفیق و همه قابل قربانی کردن هستند. امریکا وضعیت بسیار نابسامانی دارد. امریکا، نزدیک ۳۸ تریلیون دلار بدهی‌اش را تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند پرداخت بکند. چون دولت که آنجا چیزی ندارد که بخواهد مثلاً بفروشد بدهد. باید از مالیات بفروشد بدهد. الان دائم دولت کسر بودجه دارد.

چیزی ندارد که بخواهد مثلاً بفروشد بدهد. باید از مالیات بفروشد بدهد. الآن دائم دولت کسر بودجه دارد. پس بنابراین هرچه رشد اقتصادی هم برود بالا، خیلی زرنگ باشد، بتواند کسر بودجه‌اش را جبران کند.

این بدهی قابل حل نیست. این بدهی را باید یک جوری منحلش کرد. من به نظرم می‌رسد که یکی از راه‌هایی که این‌ها شروع کردند این بود که قیمت انرژی را ببرند بالا. حمله‌ای هم که به ما کردند، این هدف را دنبال می‌کردند که ایران در خلیج فارس حرکتی بکند که قیمت انرژی برود بالا. ایران هم خیلی زیرکانه به نظرم عمل کرد و این‌ها را محروم‌شان کرد از آن هدفی که داشتند. اگر نتواند این کار را بکند، باید یک کاری بکند ارزش دلار بیاید پایین. چون باید این بدهی ۳۸ تریلیون دلاری را قیمتش را برساند. تلاش زیادی در این قضیه دارد می‌کند؛ یعنی دلار فکرمی‌کنم در دو سال گذشته نزدیک ۲۰ یا ۲۵ درصد ارزشش را از دست داده. منتها این جوابگو نیست. باید دنبال راه حل‌های دیگری بروند.

یعنی همان بلایی که در اقتصاد سر ما آوردند، الآن در یکی از ایالت‌هایشان شروع کردند همان را اجرا کردند. دارند استفاده از طلا و ارزهای خارجی را به عنوان وسیله مبادله آزاد می‌کنند. توی ایالت فلوریدا رسمی‌اش کردند و با این کار در حقیقت زمینه سقوط ارزش دلار را فراهم می‌کنند و کم‌کم شاید در مرحله بعدی اصلاً یک چیز دیگری را جایگزین بکنند و مردم هم که اوراق قرضه کشورهای دیگر، که اوراق قرضه دلاری دارند، دستشان هست و دیگر بالاخره یک مقدار بسیار کمی نهایتاً ممکن است بیارزد. این هدفی که در ذهنشان هست به نظرم می‌رسد با این کاری که شروع کردند، در کوتاه مدت سیاست‌هایشان این بوده که کسری تراز تجاری را ظاهراً جبران کنند.

یعنی جنگ تعرفه‌ای که راه انداختند به خاطر این است. ولی وابستگی‌ها توری نیست که در کوتاه مدت بتواند کسری تراز تجاری را برطرف بکند. یعنی خیلی چیزهایی را که این‌ها وارد می‌کنند قابل تولید در امریکا نیست الآن و هزینه‌اش هم بالا است و زیرساختش را هم ندارند. همیشه از چین آوردند لزومی نداشته که زیرساخت داشته باشند. حالا تعرفه که می‌گذاری خب قیمت را می‌برد بالا، این تعرفه دو تا هدف را دنبال می‌کند: یکی بحث کسری تراز تجاری است. یکی بحث سرمایه‌گذاری معکوس است. یعنی دارند تلاش می‌کنند سرمایه‌گذارها را از اروپا و چین و کشورهای دیگر به امریکا ببرند.

🇺🇸 یعنی کارخانه‌ها در خود آمریکا باشند و ایجاد اشتغال آنجا صورت بگیرد.

یزدی زاده: احسنت. خط اصلی که دنبالش هستند این است. ببینید نیازی که این‌ها در امریکا دارند از خیلی از کالاهای چینی این‌ها با ماشین آلات ساده‌ای می‌تواند با انتقال آنها را ببرد. الآن وجود ندارد ولی خب خیلی سریع می‌توانند انتقال بدهند و مشکلمان را حل بکنند. هدفشان بیشتر این است. اما در این هدف دنبال کسری تراز تجاری هم هستند که جبران کسری بودجه هم هست و این خط را دنبال می‌کنند. این‌ها در حقیقت مسائلی است که به نظر من استراتژی کناری‌شان است. استراتژی اصلی‌شان کاهش ارزش دلار است. بورس هم که سقوط می‌کند، به نفعشان است. یعنی فکر نکنید مثلاً بورس امریکا الآن سقوط کرده، امریکا خیلی ناراحت است. خیلی خوشحال است اتفاقاً. بورس بازارهای جهانی دیگر همین طور، متاثر از بورس آمریکاست. الآن بورس امریکا به شدت متورم است. برای اینکه این را بتواند حلش بکند باید نرخ بهره را ببرد بالا و نرخ بهره را ببرد بالا خودش بدبخت می‌شود. در همین نرخ بهره هم الآن گیر کرده، چون خودش بزرگ‌ترین بدهکار جهان است. نرخ بهره را می‌برد بالا، باید بدهی بیشتر پرداخت کند. بنابراین کاهش حباب بورس از آرزوهای اینهاست و مشکل این است که اتفاق نمی‌فتد. یعنی الآن همین که بعضی از خبرگزاری‌های خودمان درباره سقوط صحبت می‌کنند، حدود ۲ درصد است.

🇺🇸 در ایران سهم یک کارخانه‌ای مثلاً ۳۰ یا ۴۰ درصد می‌ریزد خیلی چیز خاصی نیست.

یزدی زاده: این ۲ یا ۳ درصد مشکل این‌ها را حل نمی‌کند. عرض کردم ۳۰ درصد از زمان جنگ اوکراین افزایش ارزش بورس است. یعنی افزایش قیمت است. چون شرکت که سر جایش است، تولید که سر جایش است. چیز خاصی اتفاق نیفتاده. در حقیقت تورم است و کاهش ارزش پولشان در یک جهتی و این خطرناک است. یعنی اگر این حباب همین جور برود بالا، بحران بزرگ هم با ۵۰۰ درصد که اتفاق افتاد سقوط کرد. این تاکجا می‌خواهد این جوری ادامه پیدا کند. به خاطر همین این‌ها تمام تلاششان این است که در این مسیر هر جوری می‌توانند این حباب را تا یک حدی کنترل بکنند. یا جنگ راه می‌اندازند یا بحران راه می‌اندازند، هر کاری می‌کنند که آن را بدون نرخ بهره کنترلش کنند. بنابراین خودشان به نظرم انتظار

حداقل شش هفت درصد سقوط را داشتند که اتفاق نیفتاد. ده درصد سقوط را داشتند که اتفاق نیفتاد.

🇺🇸 الآن قاعدتاً چین هم تلافی می‌کند و او هم احتمالاً یک تعرفه می‌گذارد. می‌خواهم ببینم که این تقابل در عرصه بین‌المللی روی قدرت آمریکا و در نظم نوین چیست؟ به کجا ختم می‌شود این کشمکش؟

یزدی زاده: امریکا یک قدرت نظامی متعارف دارد، یک قدرت نظامی غیرمتعارف دارد، یک قدرت اقتصادی دارد. قدرت متعارفش تقریباً غیرقابل استفاده شده. یعنی با اتفاقاتی که در خود رژیم صهیونیستی بعد از جنگ ۱۲ روزه و در جنگ ۱۲ روزه افتاد، نشان داد که حتی موشک‌های نسل قدیمی ما از سیستم دفاعی تاد که خیلی رویش حساب کرده بودند، رد می‌شود. یا حمله‌ای که به پایگاهشان در قطر شد. بنابراین از نظر متعارف تقریباً مرخص هستند. از نظر غیرمتعارفی هم که خب کشورهای رقیب هم همین وضعیت را دارند و آمادگی مقابله را دارند. بنابراین امتیازی در آن قضیه هم ندارند. بحث اقتصادی هم وضعیتش به حدی است که یا باید برای حفظ دلار، کشور را از بین ببرد یا برای حفظ کشور دلار را از بین ببرد.

🇺🇸 چی شد؟ یک بار دیگر بگویید.

یزدی زاده: امریکا وضعیتش به جایی دارد می‌رسد که یا برای حفظ دلار باید امریکا را از بین ببرد یا برای حفظ امریکا دلار را از بین ببرد. یعنی مهم‌ترین شاخص قدرتش از دست رفته و امریکا دیگر اصلاً امریکای قبل نیست. امریکا در حقیقت الآن خودش هست و با نفوذ نظامی سیاسی در چند کشور که تلاش می‌کند آن‌ها را نگه دارد. یعنی حتی آتش‌بس غزه و تلاش برای جمع و جور کردن نتانیاهو و اسرائیل و قلاذه دادن به آن جواب نمی‌دهد و دارد سیستم را معکوس می‌کند. باید یک جوری نفوذش را در کشورهای عربی خلیج فارس نگه دارد. چون دیگر متحد دیگری ندارد. رهبران اروپا هم عملاً دست نشانده هستند. آن‌ها دنبال منافع ملی اروپا نیستند. یعنی دقیقاً در مسیر سیاست‌های امریکا حرکت می‌کنند. خودشان دچار مشکل هستند. وضعیت آمریکایی‌ها. قطعاً چنین چیزی نیست. آمریکایی‌ها باید بین بد و بدتر انتخاب بکنند. دیگر بین خوب و خوب‌تر نیست. تنها برتری‌شان به چین بحث تکنولوژیک بوده که الآن دیگر اصلاً جایی ندارند. من داشتم یک خبر را

می‌خواندم؛ چینی‌ها ماشین‌هایی که دارند می‌فروشنند یک میلیون کیلومتر گارانتی رویش دارند می‌گذارند در دنیا. در کشورهای غربی و کشورهای حاشیه خلیج فارس ماشین‌هایی که دارد می‌فروشد یک میلیون کیلومتر گارانتی‌اش می‌کند. این دیگر نشان می‌دهد او از نظر تکنولوژی دارد به یک جایی می‌رسد که دیگر برتری با آمریکا نیست.

🇺🇸 هوش مصنوعی که چین رو کرد خیلی آمریکایی‌ها را نگران کرد که به عنوان یکی از نمادهای تکنولوژی فاصله‌ای با آمریکا ندارند ولی هنوز در ریزتراشه‌ها آمریکا جلوتر است.

یزدی زاده: من فکر نمی‌کنم. یعنی چینی‌ها خیلی برنامه‌ریزی دقیقی دارند. از نظر تکنولوژیکی عقب بودند ولی خیلی خزنده و بی‌سر و صدا کارهایی کردند که یکی یکی رویش می‌کنند. بحث ریزتراشه‌ها را هم فعلاً می‌گذارند که آمریکایی‌ها راجع به آن فکر کنند که قصه است. این حرکت که الآن در امریکا این دفعه روی آن صددرد تعرفه انجام داد، این حرکت واکنشی بود کنشی نبود اصلاً. یعنی چین اول حرکت کرد. روی ورود کشتی‌های امریکایی به بندرهای چینی عوارض بست. قبلاً آمریکایی‌ها با چینی‌ها این کار را کرده بودند ولی این زیاد مهم نبود. ولی این حرکت را این‌ها شروع کردند که امریکا گفت اصلاً من روابطم را قطع می‌کنم و جلسه هم دیگر نمی‌خواهم بگذارم. بنابراین چینی‌ها کاملاً آماده‌اند.

مسئله هوش مصنوعی خیلی برای آمریکایی‌ها مهم بود. آمریکایی‌ها روی هوش مصنوعی حساب کرده بودند که حداقل به عنوان یک حباب دروغینی از آن استفاده کنند. هر چند وقت یک دفعه از این چیزها استفاده می‌کنند، مثل "دات‌کام‌ها" که استفاده کردند یا مثلاً یک موقعی گوگل را آوردند مطرح کردند. شرکت‌های موهومی را که سرمایه‌هایشان خیلی کمتر از ارزش است که دارند و بازدهی‌شان هم کمتر از آن ارزش است، ولی می‌توانند الکی با جو درست کردن، قیمتشان را ببرند بالا، یک بخش عمده‌ای از سرمایه‌های جهانی را می‌توانند جذب آن بکنند. ببینید آمریکایی‌ها برنامه ریخته بودند که چندین هزار میلیارد دلار از کشورهای مختلف برای هوش مصنوعی جمع بکنند و بخشی از تقاضا و نقدینگی که داخل خود امریکا هم هست را ببرند داخل این پروژه و بگویند این پروژه یک چیز عجیب غربیی است. بایک ارزش سرمایه بازار چند هزار میلیارد دلاری می‌خواستند این کار را بکنند. یک

دفعه اصلاً چینی‌ها با این‌ها را خالی کردند. یعنی یک پروژه چند هزار میلیاردی این‌ها را بردند هوا.

🇺🇸 یادم است روزی که دیپ‌سیک (هوش مصنوعی چینی) را اعلام کردند، کل بازارهای آمریکا هم قرمز شد. یعنی واکنش بازارها هم این بود.

یزدی زاده: در آن مقطع نقشه‌ای که آمریکایی‌ها برایش کشیده بودند خیلی مهم‌تر بود. بحث تراشه‌ها هم من اصلاً به نظرم می‌رسد که شوخی است. چینی‌ها ۹۰ درصد منابع کمیاب دنیا را دست خودشان گرفتند. چراغ خاموش خیلی قشنگ در آفریقا جلو رفتند. وضعیت اصلاً مناسبی برای آمریکایی‌ها قطعاً نیست. دیگر باید بین بد و بدتری یکی را انتخاب بکنند.

🇺🇸 خب آقای دکتر ایران در این وسط باید چه کار کند؟ یعنی الآن قشنگ معلوم است که جاها دارد مشخص می‌شود.

یزدی زاده: کسانی که دست نشانده‌های غربی هستند و در دستگاه‌های ما نفوذ کردند و در مسئولین هستند. این‌ها به هیچ وجه نمی‌گذارند که ایران از فرصت استفاده بکند یعنی تأمی‌توانند مانع می‌شوند. در ورود سرمایه‌گذار، بحث تکنولوژی. چینی‌ها الآن در خیلی موارد عجیب شدند. یعنی واقعاً عجیب شدند. وقتی که می‌گوید من تا یک میلیون کیلومتر ماشینی که دارم به تومی فروشم را گارانتی می‌کنم، خب این خیلی چیزها را نشان می‌دهد. یا در سیستم‌های نظامی‌شان اصلاً چیزهایی را رونمایی کردند که خب خیلی عجیب است. در ایران قطعاً با مانع تراشی‌های شدید اجازه نمی‌دهند که ایران از فرصت سرمایه‌گذاری چینی بهره‌برداری کند. قطعاً نمی‌گذارند.

این کشور اگر قرار است کشور بشود یک جراحی گنده لازم دارد. یک حرکت خیلی قاطع می‌خواهد. یعنی مصلحت اندیشی‌ها را باید کنار گذاشت. ولنگاری به شدت مشهود است و فساد به قدری وقیحانه شده. وابستگی و نفوذ و جاسوسی‌گری به قدری وقیحانه شده که آدم یاد دوره قاجار می‌افتد. می‌دانی من دوره دیگری را نمی‌توانم مثال بزنم. حالا به خاطر این که دوره دیگر تاریخ مدون نشده که چه وضعی بوده، ولی آن چیزی که آدم در دوره قاجار می‌بیند از فساد و از نفوذ و چپاول مردم الآن می‌بینیم این جور شده. خب این وضعیت ادامه‌اش کشور را از خیلی از امتیازاتش محروم می‌کند. یک جا باید مصلحت اندیشی‌ها را گذاشت کنار. یک جا باید تراشید این‌ها را ریخت دور.

اقتصاد مردمی، درمان دو بحران نیست؛ درمان یک گسست است. گسستی میان انسان و کار، میان خانواده و تولید، میان مسکن و زیست، و میان سالمندی و نقش. این اقتصاد، جهان را دوباره یکپارچه می‌کند: کار و زندگی را از دواپاره‌گی درمی‌آورد، خانه و تولید را هم‌خانه می‌سازد، سالمندی را از انفعال به نقش‌آفرینی بازمی‌گرداند و خانواده را از واحد مصرف به واحد خلق ارزش ارتقا می‌دهد. هیچ سیاست جمعیتی یا بازنشستگی‌ای بدون بازگرداندن تولید به خانه اصلاح نمی‌شود، همان‌گونه که هیچ خانه‌ای بدون زمین، بدون فضا، بدون امکان خلق، خانه نیست. اقتصاد مردمی یعنی بازگرداندن جهان اجتماعی به جایی که باید باشد. خانه به زمین، انسان به آفرینش، سالمند به نقش، خانواده به کارکرد طبیعی و جامعه به توازن. در این بازگشت است که بحران پیری فرو می‌نشیند و بحران بازنشستگی پایان می‌یابد، زیرا دیگر هیچ‌کس از چرخه خلق ارزش بیرون نمی‌افتد و هیچ نسلی از دیگری جدا نمی‌شود.

برای توسعه جمعیتی ندارد. کودکی که در خانه جایی برای بازی، یادگیری و مشارکت نداشته باشد، مانعی بر سر راه فرزندآوری است؛ سالمندی که جایی برای نقش‌آفرینی ندارد، باری بر دوش فرزندان است؛ و خانه‌ای که فقط خوابگاه باشد، نمی‌تواند زندگی چندنسلی را تحمل کند. وقتی اقتصاد مردمی، تولید را به خانه بازمی‌گرداند و خانه را به زمین، خانواده دوباره به واحد زیست‌پذیر تبدیل می‌شود. فرزندآوری در چنین خانه‌ای نه یک تصمیم پرهزینه بلکه ادامه طبیعی زندگی است. اقتصاد مردمی بر این اساس، ریشه بحران بازنشستگی و بحران پیری را با یک حرکت واحد درمان می‌کند: با بازگرداندن تولید به خانه. خانه‌ای که زمین دارد، فضا دارد، باغچه دارد، کارگاه دارد و ابزار دارد، خانه‌ای است که می‌تواند سه نسل را در خود جمع کند. در این خانه، کار بخشی از زندگی است، نه ضد زندگی. در این خانه، سالمند همچنان سازنده است، کودک همچنان شاگرد است و درآمد از مسیرهای مختلف جاری است.

بازنشستگی رسید. بازنشستگی مفهومی است که تنها در اقتصاد صنعتی معنا دارد؛ اقتصادی که انسان را با «توان عملیاتی استاندارد» می‌سنجد، ناگزیر پس از دوره‌ای انسان را از چرخه کار خارج می‌کند. اما در اقتصاد مردمی، انسان نه ابزار عملیاتی که فاعل خلاق است. خلاقیت، مهارت، حافظه و تجربه، همه سرمایه‌اند و این سرمایه‌ها با بالا رفتن سن نابود نمی‌شوند، بلکه متراکم‌تر می‌شوند. سالمند در اقتصاد مردمی نه بازنشسته به معنای متعارف، بلکه استادکار نسل جوان است. او در تصمیم‌گیری، مشاوره، کنترل کیفیت، طراحی، انتقال تجربه و هدایت نقش دارد. این مشارکت نه «کمک داوطلبانه» که «جایگاه طبیعی» اوست. چنین مشارکتی جریان درآمدی سالمند را حفظ می‌کند و بار صندوق‌های بازنشستگی را سبک می‌سازد.

از سوی دیگر، بحران پیری جمعیت، تنها زمانی پدید می‌آید که خانواده از چرخه خلق ارزش خارج شده باشد. خانواده‌ای که تولید نکند، انگیزه‌ای

خانواده بدون امکان تولید، پایدار نمی‌ماند.

در چنین تصویری، اقتصاد مردمی، تنها نام یک سیاست اقتصادی نیست، بلکه نام بازآفرینی یک جهان اجتماعی است؛ جهانی که در آن «امکان تولید» میان همه توزیع می‌شود. برخلاف اقتصادهای متعارف که توزیع ثروت را مسئله می‌دانند، اقتصاد مردمی توزیع ثروت را نتیجه می‌داند و مسئله اصلی را توزیع امکانات تولید می‌بیند. وقتی ابزارهای تولید کوچک‌مقیاس قابل خرید و استفاده خانوادگی می‌شوند، وقتی مواد اولیه به شکل عادلانه تخصیص می‌یابد، وقتی بازار دیجیتال امکان فروش مستقیم را فراهم می‌کند و وقتی اعتبار خرد مالی بر جریان تولید سوار می‌شود، انسان دوباره بر زندگی خویش مسلط می‌شود. در چنین شرایطی، کارخانه از مرکز نظام کنار می‌رود و خانه جای آن را می‌گیرد. خانه‌ای که زمین دارد و ابزار دارد و دسترسی دارد، همان سلول بنیادی یک اقتصاد زنده است.

از این‌جا می‌توان به معنای عمیق‌تری از بحران



دکتر سید یاسر جبرانیلی
دبیرکل حزب
تمدن نوین اسلامی

...ادامه سرمقاله

وقتی خانه زمین دارد، باغچه دارد، کارگاه دارد، فضای باز دارد، آلترناتیو حقیقی شکل می‌گیرد. کودک، در چنین خانه‌ای، نه مصرف‌کننده سربار که شاهد و شریک خلق است؛ سالمند، نه بار مالی که استاد و حافظه جمعی خانواده است؛ نوجوان نیز، نه رانده‌شده از تجربه که همکار و شاگرد زنده همین چرخه تولید و یادگیری است؛ و پدر و مادر، میان کار و تربیت، میان معاش و محبت، میان وظیفه و عشق، دواپاره نمی‌شوند. خانه اگر زمین داشته باشد، خانواده می‌تواند خانواده بماند؛ اگر خانه صرفاً آپارتمان باشد، خانواده دیر یا زود از درون فرو می‌یابد. همه تمدن‌های پایدار انسانی بر یک واقعیت بنا شده‌اند: خانواده بدون زمین، تحقق نمی‌یابد؛ خانواده بدون فضا، ادامه نمی‌یابد؛

خانه؛ خاستگاه دوباره زندگی

کار حزبی یک واجب است



اعضای شورای مرکزی حزب تمدن نوین اسلامی در تاریخ ۵ آبان ۱۴۰۴ با حضرت آیت‌الله محسن اراکی دیدار کردند. در این دیدار، مجموعه‌ای از مباحث کلیدی درباره وضعیت فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشور در فضایی صریح و کارشناسانه مورد بررسی قرار گرفت. آیت‌الله اراکی با تأکید بر ضرورت صیانت از هویت اسلامی جامعه و مقابله با روندهای وارونه‌ساز ارزش‌ها، بر نقش جریان‌های مسئول و متعهد در بازسازی روایت صحیح از دین، قانون‌مداری و مشارکت فعال مردم در عرصه‌های عمومی تأکید کرد. ایشان ضمن اشاره به چالش‌های پیش‌روی کشور، بر اهمیت کار حزبی، احیای فضیلت‌های اصیل و پاسخ‌گویی به آلودگی‌های فرهنگی و مدیریتی هشدار دادند. مشروح بیانات ایشان از نظرثان می‌گذرد.

حرف جامی افتد، حرف را با شک نزنید. دیگران ندارند آنچه ما داریم. حرف را ما داریم. ما مسلمان‌ها. همین تمدن نوین اسلامی حرف نو است. حرف ما امروز در دنیا خریدار دارد. من ۱۰ سال با اساتید و فیلسوفان و بزرگان‌شان نشستیم. از عمق تمدن غرب آمده‌ام. حرف‌های دنیا را شنیده‌ام. دنبال حرف نو می‌گردند. حرف نور ما داریم. به خدا قسم هر وقت سخن خود را مطرح کردیم، گفتند درست است. در حقوق و فلسفه و... بزرگان‌شان که اهل انصافند، اهل علمند، گفتند شما درست می‌گویید. مسائل زن را همان‌طور که اسلام گفته بگویید. نه بر اساس ذوق و ملاحظات و با کم و زیاد. بگویید حجاب بهترین هدیه‌ای است که دین ما به زن می‌دهد، به او هویت می‌دهد. او را از حالت ابزاری بیرون می‌کند و او را تبدیل به یک عامل مفید، عامل فاعل و کنشگر در جامعه می‌کند. همین که زن شل بشود در حجابش، در شخصیتش شل می‌شود. تعارف هم نداریم این ضعف شخصیت است. بگویید و موفق باشید ان شاء الله.

است. اگر می‌گوییم نظام اقتصادی اسلام، دلیل عقلی داریم و دلیل نقلی داریم. نظرات اقتصادی خود را ۴۶ سال است که دارید در این مملکت اجرا می‌کنید، بطلان همه‌اش ثابت شده. ما دلیل داریم بر بطلان حرف شما ولی شما دلیلی بر بطلان حرف ما ندارید. ما معتقدیم باید مشکل پول ملی حل شود. یک سرمایه‌دار آفرینی عجیب و غریب در این مملکت شده است. بگویید ما برای فرهنگ حرف داریم. برای آموزش حرف داریم. برای رسانه حرف داریم. حرف را با یقین بزنید. اول خوب حلاجی کنید و سپس مطرح کنید. وقتی با اطمینان حرف می‌زنید این

هویت جامعه ما تبعیت از فرمان خداست. هویتی که می‌خواهند دفنش کنند، می‌خواهیم از هویت جامعه خودمان دفاع کنیم. این هویت محبوس را آزاد کنیم، هویت جامعه ما را با هیاهو زندانی کرده‌اند. شک ایجاد کردند. با هیاهو، با هو و جنجال راه انداختن، فضا را آلوده کرده‌اند. فضا را از شنیدن حرف انبیاء باز داشته‌اند. کارشان این است که حرف انبیاء به گوش دانشگاه نرسد، به استاد، به دانشجو نرسد. بگویید سخن ما علمی است. قوی مطرح کنید. بگویید حرف شما علمی نیست. با حدس و تخمین و روی هوا حرف می‌زنید. حرف ما علمی

بر قانون می‌کنند و خودشان را هم خیلی شجاع تلقی می‌کنند. بگویید شما به نام علم چه بلایی سر این کشور آوردید؟ اقتصاد را که کوبیدید. فرهنگ را هم که کوبیدید. به اسم علم. این چه علمی‌ست که شما دارد؟ یکبار هم گوش بدید به حرف ما. بگویید ما هویتی داریم و آن تبعیت از فرمان خداست. چه کسی خوشش بیاید و چه خوشش نیاید. این از هوای نفس ما برخواسته. بگویید حزب ما حزب هوا نیست. این حزب آمده این هویت را دنبال کند. این هویت را ما نمی‌خواهیم قالب کنیم، نمی‌خواهیم هویت بخشی کنیم.

کار حزبی یک واجب است. برکت هم دارد. شما همه امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید. امر به معروف اجتماعی. اصلاً دین ما دین اجتماعی است. همه احکام ما مقدمه این است که جامعه اداره بشود. فرد سالم مقدمه جامعه سالم است. حدیث قدسی را مرحوم کلینی در کافی نقل می‌کند از امام باقر علیه‌السلام که قال الله تبارک و تعالی لا عذب کل رعیه فی الاسلام دانت بولایت کل امام جائز لیس من الله وان کانت الرعیه فی اعمالها بره التقیه و لاعفون عن کل رعیه فی الاسلام دانت بولایت کل امام عادل من الله وان کانت الرعیه فی انفسها ظالمه مسینه.

خدای تبارک و تعالی فرموده است که آن جمعیتی که دور امام جائز جمع می‌شوند، اگر حج برونند، صدقه بدهند، نماز بخوانند، اصلاً مهم نیست، آنها را عذاب می‌کنم. در رفتار فردی خیلی عالی باشند، مهم نیست چون اصل، رفتار اجتماعی است. من می‌بخشم گناهان امتی را که از امام صالح پیروی کنند، هرچند خودشان در کارهای فردی شان خلافاً باشند.

فقه اجتماعی اسلام برای این است که فرمان خدا در بعد اجتماعی اجرا بشود. به شما می‌گویند دنبال قدرت هستید، بگویید قدرت اگر در دست عالم فاضل باشد خوب است. اگر قدرت را بدید دست ظالم آن بد است. نمی‌شود جامعه را دست آدم جاهل داد که همه چیز را می‌خواهد از کارشناس بپرسد. نمی‌شود جامعه را دست ظالم داد. اصل این است که قدرت را دست چه کسی بدهی. قدرتی که دست علی بن ابیطالب باشد مقدس‌ترین مقوله‌هاست.

شما جامعه را با ابزارهای شیطانی دشمن آشنا کنید. اینکه چگونه حرف غلط خود را درست جلوه دادند، چگونه مفاهیم ارزشمند را زشت جلوه می‌دهند. خواهش دارم از شما اینکه به فرهنگ غربی و به ابزارهایی که برای نابود کردن مملکت استفاده کردند، تهاجم کنید. تهاجمی وارد بشوید. چرا را مطرح کنید یا صدای بلند.

بگویید چرا دانشگاه‌ها را خراب کردید؟ چرا فرهنگ ما را خراب کردید؟ چرا حاکمیت دین را در این مملکت تضعیف کردید؟ چرا حاکمیت را تضعیف کردید؟ چرا جامعه را اینقدر آلوده کردید؟ چرا قانون را در این مملکت تضعیف کردید؟ چرا رسماً می‌گویید که قانون را قبول نداریم یا قانون را اجرا نمی‌کنیم؟ چطور شما رئیس مملکتید؟ تو نگهبان قانونی. تو مسئولی. در قانون اساسی بوسیله مردم، مسئول نگهبانی از این قانون شده‌ای. بی قانونی را تبدیل کردند به ارزش. تهر



بی قانونی را تبدیل کردند به ارزش. تهر
می‌کنند و خودشان را هم خیلی شجاع تلقی می‌کنند.
بگویید شما به نام علم چه بلایی سر این کشور آوردید؟ اقتصاد را که کوبیدید. فرهنگ را هم که کوبیدید. به اسم علم. این چه علمی‌ست که شما دارد؟ یکبار هم گوش بدید به حرف ما.
بگویید ما هویتی داریم و آن تبعیت از فرمان خداست. چه کسی خوشش بیاید و چه خوشش نیاید. این از هوای نفس ما برخواسته. بگویید حزب ما حزب هوا نیست. این حزب آمده این هویت را دنبال کند.

حزب تمدن نوین اسلامی؛ قومیت و عدالت



فهاد شفیع‌زاده
دانشجوی دکتری فلسفه اسلامی

کارویژه‌ی قومیت‌در استعمار نوین غربی

پایان جنگ سرد و فروپاشی بلوک شرق، آمریکا را به قدرت مسلط و بدون رقیب جهانی تبدیل کرد. در جهان تک قطبی شده‌ی ناشی از فروپاشی شوروی، غرب به خوبی آگاه بود که استمرار قیمومیت و سیطره‌ی مطلقش بر جهان بدون کنش‌های تداوم بخش، همیشگی نیست. تجربه‌ی جنگ سرد به خوبی روشن کرد که شوروی با تکیه بر جغرافیای گسترده، جمعیت وافر و تکنولوژی پیشرو، برای دهه‌ها، در مقابل استعمار کلاسیک غرب ایستادگی کرده است. بنابراین، جغرافیا، اتحاد ملت‌ها و تشکیل قدرت منطقه‌ای و همچنین دستیابی به دانش‌های هایتک در کشورهای پیرامونی، تبدیل به سه دشمن اصلی نظم مسلط شد.

در واقع موفقیت غرب، در فروپاشی سرزمینی شوروی، تبدیل به الگویی استراتژیک برای مقابله با کشورهایی شد که از پتانسیل و استعداد به چالش کشیدن نظم امپریالیستی غرب برخوردارند؛ نمونه‌های موفق‌ی چون تکه‌پاره‌سازی بالکان، ناشانگر کارآمدی این‌الگوی استراتژیک برای غرب بوده و منجر به تایید و تثبیت هر چه بیشتر آن شدند. بدین ترتیب استحاله، انهدام و کلنگی‌سازی کشور‌های خارج از مدار امپریالیستی در دستور کار قرار گرفت و بسته به وضعیت خاص هر کشور از طریق طرح‌هایی چون فروپاشی، تجزیه، وقوع جدال‌های منطقه‌ای، فعال‌سازی گسل‌های قومی، مذهبی، جنسیتی و فرهنگی و...

روشن است که تجزیه یک کشور دارای منابع انسانی و پتانسیل‌های سرزمینی و نظامی نسبتاً قابل قبول، به تکه‌پاره‌های جدا از هم، امکان تاثیرگذاری در نظم و سیاست بین‌الملل را از این تکه‌پاره‌ها گرفته و لاجرم آنها را تبدیل به واحدهای سیاسی وابسته می‌کند؛ اگر چنین هدفی بدون



جریان اصلاحات با پیاده‌سازی نسخه‌های دیکته‌شده از غرب یعنی دولت‌زدایی و بازار آزاد، در کشوری با سابقه‌ی اتحاد و همگرایی هزاران ساله میان اقوام مختلف، دست به بحران‌سازی زده، سپس بحران ناشی از اقتصاد سرمایه‌داری را مطالبات قومی صورت‌بندی کرده و قلب واقعیت می‌کند؛ سپس چهره‌های برجسته‌ی خود را به میدان آورده تا از طریق تاکید بر تبعیض‌های قومی و مذهبی جذب نیرووری کنند؛ اما با ورود به قدرت به جای طرح افکنی برای رفع چالش‌ها و مخاطرات، دست به اقداماتی می‌زنند که گسل‌های قومیتی در ایران را هر چه بیشتر عمق می‌بخشد.

جنگ محقق شود، دست‌یابی به نتیجه با صرف کمترین هزینه است. به همین دلیل، در رویکرد عمده‌ی غرب برای فروپاشی یک واحد سرزمینی با خمیرمایه‌ی استقلال‌خواهانه، شیوه‌های قدیمی و سخت نظامی یعنی استفاده از سلاح و قوه‌ی تهدید کم‌رنگ شده و بار اصلی جنگ را نرم‌افزارهای موثری چون ایدئولوژی، ایده‌های حقوقی، برساخت‌های فرهنگی و رسانه‌ای، حمایت‌های نهادی و... عهده‌دار می‌شوند.

یکی از مهم‌ترین شیوه‌ها در جنگ نرم‌افزاری غرب، فعال کردن گسل‌های قومیتی است. این طنز تلخ تاریخ است که غربی که در شیوه‌ی استعماری قدیمش هیچگونه حقوق قومی و ملی اقلیت‌ها را به رسمیت نمی‌شناخت، اکنون سردمدار و مروج ایده‌ی حق تعیین سرنوشت اقلیت‌های قومی است؛ تا از این طریق واگرایی منفی را درون ملت‌ها شدت ببخشد. ایده‌ی حق تعیین سرنوشت که اساساً برای جایگزینی با شیوه‌های قدیمی استعمار غربی، یعنی حضور فیزیکی استعمارگران مطرح شده بود با توجه به رشد آگاهی ملی درون کشورهای پیرامونی آژیر خطر را برای غرب به صدا درآورد.

تلخی این طنز آنجا روشن می‌گردد که ایده‌ی حق تعیین سرنوشت از اساس برای مبارزه با نظام سلطه پدید آمده بود، اما امپریالیسم غربی با جذب و قلب همین ایده دست به بازتولید نظم استعماری خود در شیوه‌ای جدید زد. بک کردن ایده‌ی حق تعیین سرنوشت با برخی ارزش‌های زبانی و فرهنگی و تزریق این ایده به اقوام مختلف درون یک ملت، نتیجتاً اگر کردی بر ضد خود آگاهی ملی پیدا می‌کند؛ بدین ترتیب که غرب از طریق بزرگ‌نمایی برخی از حقوق رعایت نشده‌ی قومی درون کشورهای مستقل از مدار امپریالیستی، این حقوق را به جای حق تعیین سرنوشت جا زده و از طریق جداسازی اقوام از یکدیگر، آنها را از زمینه‌ی اصلی قدرتشان برای تعیین سرنوشت، یعنی اتحاد ملی دور می‌کند.

برخی رویدادهای منطقه‌ای از قبیل ظهور ناصریسم در مصر، رواج ناسیونالیسم عربی جدید در عراق و سوریه، هسته‌ای شدن پاکستان و از همه مهم‌تر انرژی آزاد شده از انقلاب ۵۷ ایران، موجی از بیداری و خودباوری در ملت‌های منطقه ایجاد کرد که در گسترش جنبش‌های استقلال‌خواهانه و مقاومت بروز کرد که بهترین تجلی آن در وحدت ملت‌های منطقه پیرامون مسئله فلسطین قابل مشاهده بود. نقشه غرب برای سد کردن جریان پیش‌آمده، تسلیحاتی کردن خطوط افتراق ملت‌های منطقه و ایجاد درگیری‌های مذهبی، قومی، زبانی و... بود که تا به امروز نیز ادامه دارد.

کم‌رنگ کردن میل به اتحاد میان ملت‌ها به واسطه‌ی فعال‌سازی گسل‌ها تنها محدود به منطقه نبود؛ در عقلا نیت رئالیستی غرب، ایران منسجم با ذخایر وافر انرژی و موقعیت ژئوپولیتیک منحصر به فردش، با وجود گفتمان انقلاب اسلامی خطری بالفعل برای سیطره‌ی بلوک غرب در منطقه تلقی می‌شد. همین امر در بستر استراتژی ذکر شده، اقدام غرب در مسیر تسلیحاتی کردن شکاف‌های داخلی ایران را هر چه بیشتر ضروری کرد.

برجسته‌سازی میزان ارزش حقوق قومی از طریق پروپاگاندای غربی، توسط نیروهای غرب‌گرای داخلی مورد بهره‌برداری قرار گرفت و راه ورود این جریان به قدرت را تسهیل کرد. با ورود این جریان به قدرت از اواسط دهه‌ی هفتاد، گفتمان سیاسی در ایران از اراده‌ی معطوف به توسعه دست کشیده و اصلاحات فرهنگی و سیاسی را جایگزین آن کرد. این تغیر ریل در مناطق مرزی ایران در بستر خواست حقوق زبانی، قومی و مذهبی تجلی یافت.

جریان موسوم به اصلاحات، مطابق روش پیش برده شده در کشورهای دیگر جهان، تلاش کرد با

جذب امیال و اگراییانه در مناطق قومی سه هدف را پیگیری کند:

اول: با تکیه بر شکاف زبانی، فرهنگی و مذهبی، رویکرد ایدئولوژیک خود را که متأثر از پلورالیزم پست مدرنیستی وارداتی بود، توسعه و بسط داد. همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردیم، «فرهنگ‌گرایی» پست مدرن غربی اولاً و بالذات برای عملیاتی کردن تجزیه و واگرایی پدید آمده است؛ در نتیجه حاصل کوشش نیروهای اصلاحات برای فروکاهش مسئله مرکز پیرامون به برخی حقوق قومی و نژادی، امروز به جای ایجاد همگرایی، واگرایی قومی را به یک معضل تبدیل کرده است.

دوم: برجسته‌سازی بیش از حد برخی حقوق قومی نوعی خاک‌پاشی به چشم بود که می‌توانست ریشه‌ی اصلی شکاف‌ها، یعنی شکاف اقتصادی که منبعت از اقتصاد سیاسی مطبوعشان بود را در این مناطق از کانون توجه خارج کند. در واقع نابرابری مابین مرکز و پیرامون در نواحی محل سکونت اقلیت‌های قومی، ناشی از تبعیض فرهنگی و زبانی نبود، بلکه تا حد زیادی از اقتصاد سیاسی دوره اول حاکمیت جناح غرب‌گرا از سال ۶۸ به بعد نشأت می‌گرفت.

منطق اقتصادی نئولیبرال مورد نظر جناح کارگزاران، لوازم و تبعاتی داشت که ضرورتاً شکاف میان مرکز و پیرامون را هر چه بیشتر وسعت می‌بخشید:

پروژه‌ی اصلی کارگزاران در طرح‌ریزی اقتصاد سیاسی، "دولت زدایی" بود که تحت نام فریب‌دهی لیبرالیسم اقتصادی، هندسه‌ی نابرابری را بر جغرافیای ایران تحمیل کرد. رقابت اقتصادی به اصطلاح آزاد، به شکل مکانیکی و خودکار، صاحبان سرمایه را به مناطق نزدیک به مرکز سیاسی و تجاری و صنعتی سوق می‌داد. چرا که مناطق محل سکونت اقلیت‌های قومی غالباً در حاشیه‌ی کشور بودند و از این رو، به دلیل برخی موانع از جمله چالش‌های امنیتی، فقدان نیروی کار متخصص، عدم نزدیکی جغرافیایی به مراکز تصمیم‌سازی و بازار محدود فروش از جذابیت لازم و کافی برای جذب سرمایه برخوردار نبودند. از سوی دیگر اخته‌سازی دولت تحت اصل "عدم دخالت دولت" و همچنین بنیادگرایی بازار تمام مسیرها برای اصلاح روند را بسته بود؛ بنابراین توسعه نامتوازن تخلف‌ناپذیر بود و در نتیجه مشکلات ناشی از این توسعه نامتوازن یعنی فقر و بیکاری، احساس نابرابری در مناطق پیرامونی را وسعت و شدت می‌بخشید.

سوم: جریان غرب‌گرا از آب خود گل آلود کرده ماهی گرفت و شاهد بودیم که در انتخاب‌های سیاسی از سال ۷۶ به بعد چگونه محصول خود را برداشت کرد و با بسیج لایه‌های قومی و مذهبی در دل گفتمان خود، از مطالبات قومیتی پلی برای ورود به قدرت ساخت؛ در واقع گسل‌های ناشی از توسعه‌ی نامتوازن و عدم وجود رفاه حداقلی در مناطق پیرامونی که دست‌پخت خود جریان غرب‌گرا است، در بزنگاه‌های انتخاباتی تبدیل به سرمایه‌ی هنگفتی می‌شود که تصاحب قدرت را برای این جریان تسهیل می‌کند.

دردناکی ماجرا اینجاست که جریان اصلاحات با پیاده‌سازی نسخه‌های دیکته شده از غرب یعنی برجسته‌ی خود را به میدان آورده تا از طریق تاکید بر تبعیض‌های قومی و مذهبی جذب نیرو و رای کند؛ اما با ورود به قدرت به جای طرح افکنی برای رفع چالش‌ها و مخاطرات، دست به اقداماتی می‌زنند که گسل‌های قومیتی در ایران را هر چه بیشتر عمق می‌بخشد. اقداماتی چون توسعه‌ی ان‌جی‌اوها، تقویت نهادهای واگرای بومی، امتیاز دهی‌های ستادی و فردی و... هدفی غیر از

رسانه‌ای نگه داشتن و تسلیحاتی‌تر کردن گسل‌ها برای بازتولید قدرت یا بهره‌برداری در انتخابات بعدی ندارد.

حزب تمدن نوین اسلامی و وحدت ملی

خوش‌بختانه اکنون در برهه‌ای هستیم که خشونت واقعیات اقتصادی اذهان آحاد مردم ایران را در برابر افسانه‌بافی و فریب‌های رسانه‌ای مجهز کرده و زمان تکرار سناریوهای نخ‌نما گذشته است.

پس از سال‌ها استیلای تام و تمام اقتصاد سرمایه‌داری از هارترین نوعش، که صاحبان سرمایه را به صاحبان کشور تبدیل کرده، پس از سالیان متمادی که گفتمان غرب‌گرا، با سوءاستفاده از تنوع قومیتی، که می‌تواند مزیت یک کشور منسجم باشد، این امور را مبدل به خطراتی بالقوه برای کیان ایران کرده و ملیت یک ملت را دچار انشقاق کرده است؛ اکنون حزب تمدن نوین اسلامی با طرحی متفاوت پا به عرصه نهاده و خواهان رجعت به ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب ۵۷ است؛ آرمان‌هایی که در منطق بازار آزاد و لیبرالیسم فرهنگی در مسیر استحاله و سوءاستفاده قرار گرفتند. انحراف از آرمان‌های انقلاب اسلامی با پیروی از نوعی اقتصاد سیاسی تحت عنوان لیبرالیسم و گفتمان بازار آزاد شروع شده و رخ داد؛ بازگشت به آن آرمان‌ها، بدون یک انقلاب در اقتصاد سیاسی میسر نمی‌گردد؛ روشن است که چرخش در مدل اقتصادی، مستلزم تغییر پارادایم در حوزه‌های دیگر اجتماعی و سیاسی نیز خواهد بود.

حزب تمدن نوین اسلامی با نقطه‌ی ثقل قرار دادن مفهوم عدالت، خواهان انقلاب گفتمانی و تحقق عدالت اقتصادی و اجتماعی در ساخت قدرت است؛ تحقق عدالت، مستلزم به زیر کشیدن الیگارشی مرکزگرا و سودمدار است؛ و این امر می‌تواند و باید فاصله‌ی مرکز و پیرامون را در چهارچوب ملت ایرانی کاسته و در نهایت از بین برد. پیش‌شرط ضروری انقلاب گفتمانی و تحقق عدالت در ایران، معکوس کردن روند دولت‌زدایی است که از سال ۶۸ تا کنون تحت گفتمان بازار آزاد و توصیه‌نامه‌های بانک جهانی در دستور کار بوده است. بنابراین احیای دولت و بازگرداندن اقتدار به آن مهم‌ترین اولویت تغییر هندسه‌ی ناعادلانه‌ی اقتصادی و به تبع اجتماعی کشور است؛ تنها یک دولت مقتدر قادر است تا با مداخلاتش در اقتصاد مانع از جاری شدن ثروت ملی از جیب طبقات پایین به حساب‌های بی‌سروته ثروتمندان شود و از تعمیق شکاف‌ها در جامعه‌ی ایرانی جلوگیری کند. به علاوه تحقق عدالت در جامعه‌ای که اولاً نقطه‌ی شروع بازی اقتصاد برای افرادی یکی نیست و ثانیاً در آن هر روز بر ثروت، ثروتمندان افزوده شده و مستضعفین، ضعیف‌تر می‌گردند، بدون تغییر در قوانین بازی اقتصاد و به کاربردن قوه‌ی قهریه در اعمال این قوانین میسر نخواهد بود؛ ناگفته روشن است که بدون یک دولت ملی مقتدر هر گونه تلاش برای تحقق عدالت در حد شعار باقی خواهد ماند.

با توجه به نکاتی که تا کنون ذکرش رفت، می‌توان برخی از مشخصه‌های بنیادین انقلاب اقتصادی مورد نظر حزب "تمدن نوین اسلامی" را بر شمرد که گام‌های بلندی در مسیر تحقق عدالت به شمار می‌روند:

الف: ترجیح منافع ملی و معیشت عمومی مردم به جای سودآوری ابر‌بنگاه‌های اقتصادی متنفذ.

ب: بازگشت قدرت دولت در تخصیص منابع کشور با توجه به نیازهای مناطق مختلف در مقاطع زمانی مختلف.

ج: توسعه‌ی بنگاه‌ها و تولیدی‌های کوچک مقیاس و پراکنده در سطح کشور و عدم ولنگاری سرمایه‌گذاری.

د: عدم وابستگی اقتصاد داخلی به ارزش خارجی و در نتیجه عقیم سازی بخشی از نهادهای نو

استعماری در امور کشور.

در صورت تحقق موارد فوق و همچنین اراده لازم برای محقق کردن هر چه بیشتر عدالت در میان اقشار و اقوام مختلف ملت ایران، می‌توان انتظار

تحقق موارد زیر را داشت:

الف: با مدیریت کارآمد یک دولت مقتدر و عدالت‌خواه می‌توان بر سرمایه‌سالاری متمادی ابر‌بنگاه‌ها با اعمال قانون پایان داد و منابع کشور را برای دولت به نفع ملت بازپس گرفت. وجود منابع در دست دولت این امکان را فراهم می‌آورد که با هدایت هدف‌مند سرمایه، میان روند توسعه‌ی مناطق مختلف توازن همگن برقرار ساخت. در وضعیت کنونی، بنیادگرایی بازار که سالها حاکم بر امورات کشور بوده تحت سیاست‌های بازار آزاد، از هرگونه مدیریت منابع و سیاست‌گذاری مؤثر به نفع عامه مردم اجتناب می‌کند و این امر منجر به انحصار منابع در مراکز شده و محرومیت را در مناطق حاشیه‌ای عمیق‌تر می‌کند. ایده‌ی حزب تمدن نوین اسلامی برای تحقق یک دولت مقتدر، می‌تواند این مسیر را معکوس کرده و احساس تبعیض در مناطق پیرامونی را به مرور مرتفع کند.

ب: تاکید چند دهه‌ای جریان سیاسی مسلط در ایران بر کلید واژه‌ی "آزادی سیاسی" در ترجمان عملی آن، چیزی جز آزادی برای مالکان سرمایه‌های نجومی و بیوغ بندگی بر گردن لایه‌های زیرین نبوده و نیست؛ به علاوه القای تضاد میان آزادی سیاسی و عدالت و همچنین تلاش مستمر برای مترادف کردن مفهوم عدالت با استبداد، راه را برای هر گونه بحث از عدالت اقتصادی سد کرده بود تا مبدا افشار ضعیف جامعه، منافع رانت خواران اقتصاد آزاد را با شبهه‌ی نظری و خدای ناکرده عملی مواجه کنند. حزب تمدن نوین اسلامی با پاکسازی مفهومی امر عدالت و آزادی می‌تواند، هر دو مفهوم را به درونمایه‌ی عمیق خود برگرداند؛ این تغییری می‌تواند با بازگرداندن امر سیاسی به محمل اصلی آن یعنی ملت، سرخوردگی ته‌نشین شده را از ملت با تمام اقوام و مذاهبش دور کند.

ج: جمهوری اسلامی از بدو پیدایش با گذر از باستان‌گرایی خام پهلوی و تاکید بر احقاق حقوق مستضعفین سعی بر عبور از محوریت یک قوم یا زبان ایرانی به نسبت دیگر اقوام کرد؛ اما پس از آن با شیوع ارزش‌های بازار آزاد یعنی مصرف‌گرایی، سبک خاصی از زندگی‌های لاکچری در مناطقی ویژه از کلان‌شهرها، بخصوص پایتخت، و باز نمود رسانه‌ای، این سبک زندگی به عنوان زندگی مدرن



تنها یک دولت مقتدر قادر است تا با مداخلاتش در اقتصاد مانع از جاری شدن ثروت ملی از جیب طبقات پایین به حساب‌های بی‌سروته ثروتمندان شود و از تعمیق شکاف‌ها در جامعه‌ی ایرانی جلوگیری کند. به علاوه تحقق عدالت در جامعه‌ای که اولاً نقطه‌ی شروع بازی اقتصاد برای افراد یکی نیست و ثانیاً در آن هر روز بر ثروت، ثروتمندان افزوده شده و مستضعفین، ضعیف‌تر می‌گردند، بدون تغییر در قوانین بازی اقتصاد و به کاربردن قوه‌ی قهریه در اعمال این قوانین میسر نخواهد بود.



حکمران رسانه
شماست،
درانتشارآن
مشارکت کنید



روایت عمیق سیاست و اقتصاد

آدرس:
خ انقلاب، خ منیری جاوید، پلاک ۸۷،
طبقه ۷، واحد ۷۰۴
کدپستی: ۱۳۱۴۶۶۳۶۳۶

چاپخانه:
مجمع چاپ ایران کهن
۸۸۳۴۴۳۸۷-۵۴۸۸۹۰۰۰
پست‌الکترونیک: info@hokmran.com

صاحب امتیاز و مدیرمسئول:
سید یاسر جبرائیلی
زیر نظر شورای سردبیری

مجریه می‌تواند زمینه‌ای باشد برای فعال‌سازی شکاف‌های هویتی و رفاه و بهره‌مندی و عدالت می‌تواند عامل همگرایی ملی و تقویت روحیه‌ی جمعی شود. حزب تمدن نوین اسلامی با هر چه بیشتر اندیشیدن در معضلات داخلی می‌تواند در مقابل پروژه‌های آمریکایی و پیمان‌های استعماری ایستادگی کند و کسب موفقیت داخلی را در سیاست خارجی نیز مبدل به دستاورد راهبردی کند.

دارد. در نهایت اگر فاصله‌ی طبقاتی، دارای یک نسبت معنادار با فاصله‌ی جغرافیایی نیز باشد، می‌تواند با دستگاه تحلیلی غلط علت و معلول را جایجا کند. به این شیوه که فقر و مسکنت و عقب‌ماندگی مناطق محل سکونت قومیت و مذاهب را به نفس قومیت و مذهب بازگردانند. در حالیکه اساسا عامل اقتصادی و عدم رشد باعث ایجاد احساس شدید تبعیض به نسبت مراکز است. عدم مهار تورم و عدم اراده‌ی قوه‌ی

مقاومت منطقه‌ای می‌تواند نشان دهد که نظام برآمده از انقلاب بدون تفکیک مذهبی و قومی کماکان همچون ابتدای پیدایشش با هرستم استعماری از هر جانب به مبارزه خواهد برخاست؛ چنانکه در مورد مشخص حمایت از آرمان فلسطین و مقاومت حماس حمایت بدون قید مذهبی و فرهنگی را از مظلوم به منصفی ظهور گذاشته است و این مهم در پر کردن شکاف‌های مذهبی و دینی تاثیر انکار ناشدنی

مفهوم عدالت، می‌تواند امکان بازشناسی تمام اقشار و اقوام در گفتمان سیاسی و همچنین باز نمود رسانه‌ای این بازشناسی را فراهم آورده‌واز این طریق حس تعلق به حاکمیت ملی و نظام سیاسی را در اقوام و اقلیت‌ها بازیابی کند. روشن است که در نتیجه‌ی این تغییر گفتمانی، ناخودآگاه جمعی اقوام به مرور به جایگاه طبیعی و تاریخی خود یعنی ایران باز خواهد گشت.

د: حزب تمدن نوین اسلامی با باورش به

و معیار معرفی شد؛ در نتیجه گروه‌های کثیری از مردم کشور که امکانات کافی برای رسیدن به استانداردهای این سبک زندگی را نداشتند، از عرصه‌ی نمادین کنار زده شدند و در نتیجه دست کم به لحاظ ذهنی دچار نوعی احساس بیگانگی و واپس‌زدگی نسبت به حاکمیت گشتند. حزب تمدن نوین اسلامی با بازگشت به شیوه‌ی حکمرانی مورد نظر انقلاب و چرخش گفتمانی از ارزش‌های مصرف‌گرایی به ارزش‌های منبعث از

ضرورت ظهور «حزب تمدن نوین اسلامی» در بحران انسداد سیاسی

سمت افق‌های روشن و ماندگار هدایت کند، به‌کارگیری هدفمند نخبگان جوان، متخصص و مؤمن و البته هم‌گتمان است. چنین مجموعه‌ای باید به خانه‌ای امن برای اجتماع متخصصان تراز اول کشور تبدیل شود: اقتصاددانان متعهد، مهندسان اجرایی، جامعه‌شناسان متخصص و مدیران با سوابق موفق در بخش‌های مختلف. این تلفیق، تضمین‌کننده خروج از بحران‌های موجود و حرکت به سمت اهداف تمدنی است.



رکود فکری، تکرار مکررات،
چرخش‌های ایدئولوژیک
غیرمنضبط و کاهش
محسوس کارآمدی در
بسیاری از جریان‌ات سنتی
دهه‌های گذشته،
حفره‌ای عظیم در ساختار
حکمرانی ایجاد کرده که
جز با ظهور یک حزب نوین
و دارای گفتمان قابل‌پر
شدن نیست.

چشمگیری را بدست آورد. برای آنکه این حزب بتواند رسالت خود را به سر منزل مقصود برساند و از سرنوشت احزاب ناکارآمد گذشته فاصله بگیرد، نیازمند پایبندی به چند اصل حیاتی در حوزه ایدئولوژی و عملکرد است. اول پایبندی بی‌قید و شرط به مبانی نظام. التزام عملی و قلبی به مبانی ولایت فقیه به عنوان ستون خیمه نظام، آرمان‌های امام راحل(ره)، اصول اسلامی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. این حزب باید نماد خط مقدم دفاع نظری و عملی از قانون اساسی کشور و یکپارچگی ملی باشد. دوم تقوای سیاسی و شفافیت عملیاتی. شفافیت حداکثری در عملکرد مالی و سیاسی و التزام اعضا به تقوای سیاسی. به گونه‌ای که در حوزه‌های حساس اقتصادی و امنیتی، هیچ‌گونه تردیدی در وفاداری به خطوط اصلی نظام و پاکدستی افراد وجود نداشته باشد. سوم غالب شدن تخصص بر هیجان. بزرگ‌ترین آفت سیاست‌ورزی سنتی، غلبه هیجانات، تعصبات جناحی و شعارزدگی بر مبنای علم و تخصص است. حزب تمدن نوین اسلامی باید بر مبنای خرد جمعی، تحلیل‌های علمی، داده‌محورو مدیریت اجرایی دقیق فعالیت کند و از هرگونه شیوه تهییج‌آمیز و غیرعلمی دوری جوید. در نهایت، نقطه‌ای که می‌تواند هر مجموعه‌ای را به

سرمایه‌های معنوی و مردمی بوده است. این امر به مرور زمان، نه تنها اعتقاد به سرمایه‌های معنوی و مردمی را کاهش داده، بلکه بستر را برای فساد ساختاری، رانت‌خواری و فاصله‌گیری از آرمان‌ها فراهم کرده است. حزبی که امروز از آن به عنوان یک جریان نو یاد می‌شود، باید آزمون و خطاهای سایرین را به فرصتی بی‌هزینه تبدیل کند و ساختار خود را بر دو ستون اصلی بنانه‌دیکتی تقوای الهی در لایه‌های تصمیم‌گیری و دیگری احترام تام و بی‌قید و شرط به مردم در حوزه اجرا و تعامل. هدف نباید صرفاً تغییر یک نام یا تغییر تاکتیک‌های قدیمی باشد؛ بلکه این حزب باید با عبور مقتدرانه از سیاست‌ورزی صرفاً گفتاری، منفعل و جناحی به سمت یک سیاست‌ورزی فعال، برنامه‌محور، کارآمد و اصیل حرکت کند. این تحول، در چارچوب نظام جمهوری اسلامی و با هدف ارتقاء سطح حکمرانی صورت می‌گیرد. چنانچه این مجموعه بتواند به یک موتور محرک برای تحول مستمر و نوسازی مدیریت در کشور تبدیل شود، به طور مشخص قادر خواهد بود خلاهای اساسی را پر کند و در بسیج نیروهای مؤمن، متخصص و جوان برای تحقق اهداف عالیه انقلاب، به ویژه در افق «گام دوم» و تمدن‌سازی نوین اسلامی، موفقیت‌های

است. رکود فکری، تکرار مکررات، چرخش‌های ایدئولوژیک غیرمنضبط و کاهش محسوس کارآمدی در بسیاری از جریان‌ات سنتی دهه‌های گذشته، حفره‌ای عظیم در ساختار حکمرانی ایجاد کرده که جز با ظهور یک حزب نوین و دارای گفتمان قابل‌پر شدن نیست. برای تبیین شفاف ادعای فوق، ضروری است تا گامی تحلیلی به عقب برداشته و ریشه‌های ناکارآمدی جریان‌ات سیاسی سنتی را بررسی کنیم. این احزاب از چند آسیب اساسی رنج می‌برده‌اند که منجر به فرسایش شدید اعتماد عمومی شده است. از جمله فقدان صداقت و شفافیت، عدم التزام عملی به اصل صداقت در گفتار و رفتار سیاسی، مردم‌رانسبت به انگیزه‌ها و برنامه‌های احزاب دچار تردید ساخته است. ویژگی دیگری که باعث ناکارآمدی جریان‌ات سیاسی سالهای اخیر شده نگاه ارباب‌رعیتی و قیم‌مایانه آنهاست. بسیاری از جریان‌ات سنتی، به جای جایگاه خدمتگزاری، خود را در موضع قیم یا ارباب جامعه دیده‌اند. این نگاه سلسله‌مراتبی، مشارکت واقعی مردم و نخبگان را مخدوش و از بین برده است. علت دیگر اولویت‌بخشی به توانمندی مالی جریان‌هاست. شاید اساسی‌ترین مشکل، غلبه تدریجی باور به توانمندی مالی و ارتقای قدرت اقتصادی بر تأمل و نگاهی عمیق‌تر به ریشه‌ها پرداخت.



جلیل آقامحمدی

در برهه‌ای حساس و سرنوشت‌ساز از حیات سیاسی جمهوری اسلامی ایران، که نشانه‌های انسداد، ورشکستگی هویتی و کاهش محسوس کارکردی در کالبد اکثریت قریب به اتفاق جریان‌ات سیاسی سنتی هویدا گشته است، ظهور یک نهاد سیاسی با گفتمان نوین، همچون «حزب تمدن نوین اسلامی»، سؤال بنیادینی را در آذهان عمومی و نخبگان مطرح می‌سازد: در چنین مقطعی که احزاب و جناح‌های مختلف سیاسی نتوانستند اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی را احیا کنند، خلق یک سازوکار حزبی جدید چه ضرورت حیاتی دارد؟ پاسخ به این پرسش، نه در آرزوهای صرفاً تشکیلاتی، بلکه در یک ضرورت تاریخی و تحلیلی نهفته است. عرصه سیاست در جمهوری اسلامی ایران، که بنیان آن بر اساس مبانی اصیل اسلامی، آرمان‌های مرقی انقلاب و تکیه بر مردم‌سالاری دینی بنا شده، همواره نیازمند پویایی مستمر، تحول ساختاری و نوسازی فکری و تشکیلاتی

پرچم جدید در میدان اخلاق و حکمرانی: تکلیف مؤمنین در برابر حزب تمدن نوین اسلامی

نظرات این حزب نباید «الک کردن» باشد، بلکه باید با نیت کمک عملی به مبارزه با فساد، به دنبال رسیدن به نگاه‌های درست‌تر باشیم. سکوت یا مخالفت احساسی در مقابل جریان‌ی که ادعای ایستادن در برابر غارتگران را دارد، به معنای نادیده گرفتن یک امتحان اخلاقی است. تشکیل این حزب، بستری برای تمرین این سطح از تعامل اخلاقی تشکیل‌هاست. برای عبور از اخلاق فردی به اخلاق تشکیلاتی و رسیدن به بلوغ تمدنی، اکنون زمان آن رسیده که تکالیف سیاسی و اخلاقی خود را در قبال این حزب نوپا تعریف کنیم.

فرهنگی و رفتار تشکل‌ها و دسته‌های موجود در جبهه انقلاب فراهم آورده است. مبارزه با مفسدانی که با هر عنوانی ارکان مدیریت کلان را غصب کرده‌اند، نبردی است سنگین زیرا این نبرد، نهی از منکری در درون ساختار است. از این رو، تکلیف مؤمنین در مقابل این پرچمی که بر افراشته شده، یک تکلیف چندوجهی است. پیش از هرگونه قضاوت، لازم است تعاملات بر پایه حسن ظن، تواضع و بهتر دیدن دیگران از خود بنا شود. پیش‌دآوری، تحقیر و کنایه، راه به قضاوت مسئولانه نمی‌برد. هدف از بررسی عملکرد و

حکمرانی اقتصادی است. عدم بازگشت منابع ارزی یعنی ۹۵ میلیارد دلار طبق داده‌های مستند و تلاش برای رسمیت بخشیدن به این غارت ملی، گواهی بر این ضعف ساختاری است. در چنین شرایطی، ورود یک تشکل با پارادایم «فقط و فقط منافع مردم» که در پی محدود کردن صاحبان این منافع است، یک کار واجب است. اما فارغ از اهمیت مباحث نظری و برنامه اقتصادی حزب، اولویت مهم‌تر امروز، آزمون اخلاق در عرصه عمل سیاسی است. تولد این حزب، عرصه‌ای برای سنجش بلوغ

تأمل و نگاهی عمیق‌تر به ریشه‌ها پرداخت. امروز وضعیت اقتصادی ویران‌گری حاکم بر کشور است، معضل تورم افسارگسیخته و بن‌بست حاصل از عدم وجود یک اراده منسجم در مسئولین برای خروج از این وضعیت را به مردم القاء می‌کند. بخش قابل توجهی از این بحران ناشی از تضعیف حاکمیت در اداره انفال، وجود شرکت‌های شبه‌دولتی و عدم نظارت کافی بر بخش خصوصی و رهاسازی نرخ ارز است. این هرج و مرج، که نتایج سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نامناسب امروز را رقم زده، در حقیقت محصول فشل بودن کارها در سطح کلان



دکتر غلامرضا جراح

در پی انتشار اخبار مربوط به برگزاری مجمع عمومی حزب تمدن نوین اسلامی و واکنش‌های رسانه‌ای پیرامون آن، ضرورت بازخوانی اصول بنیادین در جبهه انقلاب بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. در پاسخ به این پرسش که آیا کار این حزب صرفاً اقتصادی است، باید با